

تأثیر حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی بر توانمندسازی اقتصادی شرکت ها

فرزانه شیرخانلو^۱

حسن غریبی^۲

رحیم میلانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۸/۳۰

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی بر توانمندسازی اقتصادی شرکت ها انجام شد. جامعه آماری شامل مدیران مالی، اعضای هیئت مدیره، حسابرسان داخلی و کارشناسان مسئول گزارشگری مالی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و شرکت های بزرگ خصوصی و دولتی بود. روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای و حجم نمونه برابر ۳۸۵ نفر تعیین شد. داده ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد جمع آوری و از نظر پایایی با ضریب آلفای کرونباخ بین ۰,۷۴ تا ۰,۷۹ تأیید شد. یافته ها از طریق مدل معادلات ساختاری نشان داد که حاکمیت شرکتی (β برابر ۰,۵۵، t برابر ۱۵,۳۲)، افشای اطلاعات مالی (β برابر ۰,۵۸، t برابر ۱۴,۷۸) و شفافیت سازمانی (β برابر ۰,۴۱، t برابر ۲۵,۰۱) تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت ها دارند. این نتایج بیانگر آن است که تقویت ساختارهای مدیریتی، افزایش کیفیت و شفافیت گزارشگری مالی و ایجاد سازوکارهای نظارتی مناسب، موجب کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، ارتقای اعتماد ذی نفعان و تقویت ظرفیت اقتصادی سازمان ها می شود. مطالعات داخلی و خارجی نیز همسو با یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد که حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی نقش کلیدی در بهبود عملکرد اقتصادی، تصمیم گیری استراتژیک و تاب آوری سازمان ها دارند. بر اساس این نتایج، پیشنهاد می شود سازمان ها با ارتقای استقلال و تخصص هیئت مدیره، بهبود فرآیندهای افشای اطلاعات مالی، و ایجاد فرهنگ شفافیت سازمانی، توانمندسازی اقتصادی خود را افزایش دهند. این پژوهش می تواند مسیر مناسبی برای تحقیقات آتی درباره اثرات میانجی و تعدیل کننده این متغیرها بر دیگر ابعاد اقتصادی و اجتماعی فراهم نماید.

واژگان کلیدی

حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی، شفافیت سازمانی، توانمندسازی اقتصادی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری گرایش حسابداری مدیریت، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، تهران، ایران.

farzaneh.sh.ak@gmail.com

۲. کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی گرایش تحول، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، دانشکده مدیریت و حسابداری، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0003-1504-1051> Gharibi717@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق، گرایش حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق، تهران مرکز، ایران. rahimdm63@gmail.com

مقدمه

در دهه‌های اخیر، فضای کسب و کار جهانی دستخوش تحولات عمیقی شده است که ناشی از روندهای جهانی شدن، گسترش فناوری‌های دیجیتال، فشارهای فزاینده برای پاسخگویی و همچنین ضرورت حرکت به سمت توسعه پایدار بوده است. در چنین بستری، توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بقا و رقابت‌پذیری، به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. توانمندسازی اقتصادی به معنای ارتقاء ظرفیت سازمان‌ها برای دسترسی به منابع مالی، افزایش قدرت نوآوری و گسترش سهم بازار در محیط‌های پرریسک است و می‌تواند زمینه‌ساز توسعه اقتصادی کلان و بهبود رفاه اجتماعی گردد (Buvinic et al, 2020). بررسی‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که از ساختارهای حکمرانی قوی، سیاست‌های شفاف و افشای اطلاعات جامع برخوردارند، نه تنها عملکرد مالی بهتری از خود نشان می‌دهند بلکه به شکل مؤثرتری در فرآیند توسعه اقتصادی ملی نیز ایفای نقش می‌کنند (Jensen & Meckling, 2019). با وجود این، بسیاری از شرکت‌ها به دلیل ضعف در حاکمیت شرکتی، محدودیت در افشای اطلاعات مالی و نبود شفافیت سازمانی کافی، با چالش‌های جدی در مسیر توانمندسازی اقتصادی خود مواجه هستند. در کشورهای در حال توسعه، ضعف زیرساخت‌های نهادی و ناکارآمدی در نظارت‌های قانونی باعث می‌شود تا شرکت‌ها با چالش‌های مضاعفی در زمینه شفافیت و پاسخگویی روبه‌رو گردند (Agyei-Mensah, 2019). حتی زمانی که چارچوب‌های قانونی الزام‌آور برای افشای اطلاعات وجود دارد، نبود فرهنگ سازمانی مبتنی بر شفافیت و ضعف در حاکمیت شرکتی می‌تواند مانع تحقق توانمندسازی اقتصادی شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عملکرد نقش هیئت‌مدیره، استقلال و تخصص آن مستقیماً با افزایش اعتماد سهامداران و کاهش ریسک‌های عملیاتی مرتبط است (Kaawaase et al., 2021). این واقعیت اهمیت طراحی سازوکارهای کارآمد حاکمیت شرکتی را برای توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها برجسته می‌سازد. افشای اطلاعات مالی، فرآیندی است که از طریق آن شرکت‌ها اطلاعات مالی و عملکردی خود را به صورت دقیق، شفاف و قابل اعتماد به ذی‌نفعان ارائه می‌کنند. این افشا، علاوه بر ایجاد اعتماد، باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سرمایه‌گذاران شده و هزینه سرمایه را کاهش می‌دهد (Christensen et al, 2021). پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد شرکت‌هایی که افشای مالی جامع و شفاف دارند، توانسته‌اند جذب سرمایه بیشتری داشته باشند و در بازارهای رقابتی جایگاه بهتری پیدا کنند (Hossain, Tan & Adams, 1994). بنابراین، افشای اطلاعات مالی به عنوان یک پیش‌نیاز مهم برای توانمندسازی اقتصادی، اثر مستقیم بر ظرفیت سازمان‌ها برای رشد پایدار و نوآوری دارد. شفافیت سازمانی به معنای ارائه اطلاعات به موقع، قابل فهم و معتبر درباره تصمیمات، استراتژی‌ها و عملکرد سازمان است. این شفافیت موجب افزایش اعتماد ذی‌نفعان، ارتقاء کیفیت تصمیم‌گیری و کاهش عدم تقارن اطلاعاتی می‌شود (Healy & Palepu, 2001). تحقیقات اخیر نشان داده‌اند که شفافیت سازمانی رابطه مستقیمی با توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد، زیرا شرکت‌های شفاف‌تر می‌توانند منابع مالی بیشتری جذب کنند، ظرفیت نوآوری خود را افزایش دهند و جایگاه رقابتی خود را در بازار تقویت کنند (Christensen et al., 2021). از این رو، شفافیت سازمانی یکی از متغیرهای کلیدی در بررسی توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها به شمار می‌رود. با وجود اهمیت هر یک از عوامل حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی، مطالعات محدودی به بررسی اثر هم‌زمان و تعاملی آن‌ها پرداخته‌اند (Kaawaase et al., 2021). این سه سازوکار نهادی و اطلاعاتی به طور مستقیم بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها اثرگذار هستند و تعامل آن‌ها می‌تواند اثر

تجمعی و تقویتی بر ظرفیت سازمان‌ها داشته باشد. برای مثال، شرکت‌هایی که هم دارای هیئت‌مدیره قوی هستند، هم افشای مالی جامع دارند و هم سطح شفافیت سازمانی بالایی دارند، در شرایط بحرانی و رقابتی توانسته‌اند سریع‌تر به شرایط عادی بازگردند و فرصت‌های نوآورانه ایجاد کنند (Christensen et al., 2021; hasan et al, 2021). با توجه به اهمیت بالای حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی، پژوهش‌های اندکی وجود دارد که این سه متغیر را به صورت یکپارچه و هم‌زمان بررسی کرده باشند. این خلا علمی باعث شده است که اثر تعاملی و هم‌افزایی این سه عامل بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها کمتر شناخته شود (Cucciniello et al., 2017). پژوهش حاضر با هدف پرکردن این شکاف، به بررسی تأثیر هم‌زمان حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها می‌پردازد و تصویری دقیق‌تر از سازوکارهای نهادی و اطلاعاتی برای تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد.

۱- ادبیات تحقیق

۱-۱- حاکمیت شرکتی

حاکمیت شرکتی به مجموعه‌ای از ساختارها، فرآیندها و روابط اطلاق می‌شود که هدایت و نظارت بر شرکت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. این مفهوم به‌ویژه در دهه‌های اخیر با توجه به بحران‌های مالی جهانی و افزایش توجه به مسئولیت‌پذیری سازمان‌ها، اهمیت بیشتری یافته است. طبق گزارش Shaba (۲۰۲۴)، حاکمیت شرکتی شامل روابط میان مدیریت، هیئت‌مدیره، سهامداران و سایر ذی‌نفعان است و چارچوبی را فراهم می‌آورد که از طریق آن اهداف شرکت تعیین شده و عملکرد آن نظارت می‌شود. مفهوم حاکمیت شرکتی از دهه ۱۹۷۰ میلادی به‌طور جدی مطرح شد، اما در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از بحران‌های مالی جهانی، توجه به این موضوع افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۵، OECD با انتشار اصول جدید حاکمیت شرکتی، به‌روزرسانی‌هایی در این زمینه ارائه داد که بر شفافیت، مسئولیت‌پذیری و تعامل با ذی‌نفعان تأکید داشت. در سال ۲۰۱۷، گزارش King IV در آفریقای جنوبی نیز به‌روزرسانی‌هایی در زمینه حاکمیت شرکتی ارائه داد که بر مسئولیت اجتماعی و پایداری تأکید داشت (King IV, 2017). ابعاد مختلف حاکمیت شرکتی شامل عملکرد نقش هیئت‌مدیره، استقلال هیئت‌مدیره و تخصص هیئت‌مدیره است که هر یک تأثیر قابل توجهی بر تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری شرکت‌ها دارند (Kaawaase et al., 2021). در حوزه حاکمیت شرکتی، نظریه‌های مختلفی برای تبیین روابط میان ذی‌نفعان و ساختارهای مدیریتی مطرح شده است: الف. نظریه نمایندگی^۱: این نظریه بر اساس رابطه میان نمایندگان (مدیران) و مالکان (سهامداران) شکل گرفته است. بر اساس این نظریه، مدیران ممکن است منافع شخصی خود را بر منافع سهامداران ترجیح دهند که منجر به مشکلات نمایندگی می‌شود. برای کاهش این مشکلات، مکانیزم‌هایی نظیر نظارت هیئت‌مدیره و ارائه گزارش‌های مالی شفاف پیشنهاد می‌شود (Al-Faryan, 2024).

ب. نظریه ذی‌نفعان^۲: این نظریه بر این باور است که شرکت‌ها باید به تمامی ذی‌نفعان خود توجه کنند و نه تنها سهامداران. مدیران باید منافع کارکنان، مشتریان، تأمین‌کنندگان و جامعه را در تصمیم‌گیری‌های خود مدنظر قرار دهند (Younas, 2022).

¹ Agency Theory

² Stakeholder Theory

ج. نظریه وابستگی منابع^۱: این نظریه بر اهمیت منابع و قابلیت‌های درونی شرکت تأکید دارد. بر اساس این دیدگاه، حاکمیت شرکتی باید به گونه‌ای طراحی شود که از منابع و قابلیت‌های شرکت به طور مؤثر استفاده کند و مزیت رقابتی پایدار ایجاد نماید.

Shaba (۲۰۲۴) با تدوین اصول بنیادین حاکمیت شرکتی، چارچوبی جامع برای تقویت بنیان‌های نظارتی و اخلاقی شرکتها ارائه کرده است. این اصول بر چهار رکن اصلی استوار شده‌اند: شفافیت، پاسخ‌گویی، عدالت و حاکمیت مؤثر. اصل شفافیت بر لزوم اطلاع‌رسانی به موقع، دقیق و کامل به تمامی ذی‌نفعان در خصوص وضعیت مالی، عملکرد و ریسک‌های شرکت تأکید می‌کند، که این امر نه تنها زمینه کاهش عدم تقارن اطلاعاتی را فراهم می‌سازد، بلکه اساس اعتمادسازی در روابط شرکت با سرمایه‌گذاران و جامعه را پی‌ریزی می‌نماید. در کنار آن، اصل پاسخ‌گویی با تعریف مسئولیت‌های واضح و مشخص برای مدیران ارشد و ایجاد مکانیزم‌های نظارتی مؤثر، تضمین می‌کند که تصمیم‌گیران در قبال اقدامات خود پاسخگو بوده و از انحراف از اهداف شرکت جلوگیری می‌شود. اصل عدالت نیز با محوریت تأمین حقوق برابر برای تمامی سهامداران، اعم از خرد و کلان، و همچنین توجه به منافع مشروع سایر ذی‌نفعان، از تضییع حقوق هیچ گروهی جلوگیری کرده و بستر مناسبی برای برابری فرصت‌ها فراهم می‌آورد. در نهایت، اصل حاکمیت مؤثر با تأکید بر استقرار ساختارهای مدیریتی و نظارتی کارآمد شامل هیئت مدیره مستقل، کمیته‌های تخصصی و سیستم‌های کنترل داخلی به هدایت راهبردی شرکت و ایجاد ارزش پایدار می‌پردازد. جمع این اصول در کنار یکدیگر نه تنها به کاهش مشکلات نمایندگی و هزینه‌های مرتبط می‌انجامد، بلکه با افزایش اعتماد عمومی، تسهیل دسترسی به منابع مالی و بهبود تصمیم‌گیری، توانمندسازی اقتصادی شرکت را در بلندمدت محقق می‌سازد. حاکمیت شرکتی مؤثر می‌تواند منجر به مزایای زیر شود:

۱. افزایش شفافیت: اطلاع‌رسانی دقیق و به موقع به ذی‌نفعان، موجب افزایش اعتماد عمومی به شرکت
۲. کاهش ریسک‌های مالی: وجود مکانیزم‌های نظارتی مؤثر، احتمال بروز فساد و سوءمدیریت را کاهش می‌دهد.
۳. جذب سرمایه: شرکت‌هایی که حاکمیت شرکتی قوی دارند، بیشتر مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرند.
۴. بهبود عملکرد مالی: حاکمیت شرکتی مؤثر می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری‌های مالی و افزایش سودآوری منجر شود (Affes & Jarboui, 2023).

با توجه به تحولات اخیر در محیط کسب‌وکار و فشارهای ناشی از جهانی شدن، شرکت‌ها بیش از پیش نیازمند ایجاد ساختارهای حاکمیتی مؤثر هستند. نبود نظارت مناسب، ضعف در استقلال هیئت مدیره و کمبود تخصص اعضای هیئت مدیره می‌تواند منجر به تصمیمات ناکارآمد، کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران و در نهایت کاهش توانمندسازی اقتصادی شود (Solomon, 2020). این ضرورت، اهمیت مطالعات جامع و تحلیلی در زمینه حاکمیت شرکتی و بررسی اثر آن بر توانمندسازی اقتصادی را روشن می‌سازد و شکاف‌های پژوهشی موجود را پر می‌کند.

۱-۲- افشای اطلاعات مالی

افشای اطلاعات مالی به معنای فرآیند ارائه دقیق، جامع و شفاف اطلاعات اقتصادی و مالی شرکت‌ها به ذی‌نفعان مختلف است، تا تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و مدیریتی به شکل بهینه صورت پذیرد (Healy & Palepu, 2018). این اطلاعات شامل داده‌های مالی، گزارش‌های حسابداری، جریان‌های نقدی، دارایی‌ها و بدهی‌ها و سایر شاخص‌های

¹ Resource Dependence Theory

عملکرد اقتصادی است که توسط شرکت‌ها منتشر می‌شود. اهمیت افشای اطلاعات مالی در محیط‌های رقابتی و بازارهای سرمایه به شدت افزایش یافته است، زیرا عدم شفافیت اطلاعاتی منجر به افزایش ریسک‌های سرمایه‌گذاری، کاهش اعتماد سهامداران و کاهش ظرفیت توسعه اقتصادی شرکت‌ها می‌گردد (Bushman et al, 2004). افشای اطلاعات مالی، نقش کلیدی در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سرمایه‌گذاران ایفا می‌کند (Alonso et al, 2022). در واقع، هر چه اطلاعات منتشر شده دقیق‌تر، به موقع‌تر و قابل اعتمادتر باشد، سرمایه‌گذاران قادر خواهند بود تصمیمات آگاهانه‌تری اتخاذ کنند و منابع مالی شرکت به شکل بهینه‌تری تخصیص یابد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که شرکت‌هایی که سطح بالاتری از افشای اطلاعات مالی را دارند، علاوه بر جذب سرمایه‌گذاری بیشتر، توانمندی اقتصادی بیشتری نیز در فعالیتهای خود از جمله نوآوری، توسعه بازار و افزایش سهم بازار دارند (Gao et al, 2016). یکی از ابعاد مهم افشای اطلاعات مالی، جامعیت گزارش‌ها است. جامعیت به معنای پوشش تمام جنبه‌های عملکرد مالی، از جمله درآمدها، هزینه‌ها، دارایی‌ها و بدهی‌ها و اطلاعات غیرمالی مرتبط با ریسک‌ها و فرصت‌ها است (Bushman et al., 2004). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که جامعیت افشای اطلاعات مالی باعث افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و کاهش ریسک‌های اطلاعاتی می‌شود و در نتیجه توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها تقویت می‌گردد. شرکت‌هایی که گزارش‌های مالی خود را ناقص یا غیرشفاف ارائه می‌کنند، با کاهش سرمایه‌گذاری و محدودیت‌های مالی مواجه خواهند شد (Alonso et al., 2022). بعد دیگر افشای اطلاعات مالی، دقت و صحت اطلاعات حسابداری و مالی است. دقت اطلاعات به معنای همخوانی داده‌های منتشر شده با واقعیت عملکرد شرکت و رعایت استانداردهای حسابداری بین‌المللی است (Bushman et al., 2004). دقت و صحت اطلاعات به سرمایه‌گذاران امکان می‌دهد تا ریسک‌های مرتبط با تصمیمات مالی را به درستی ارزیابی کنند و مدیران را ملزم به پاسخگویی نماید. این موضوع در صنایع با نوسانات مالی بالا و شرکت‌های فعال در بازارهای نوظهور اهمیت بیشتری دارد، زیرا اشتباهات یا عدم شفافیت اطلاعاتی می‌تواند تبعات مالی و عملیاتی گسترده‌ای به همراه داشته باشد (Gao et al, 2016). تحقیقات تجربی اخیر نشان داده‌اند که کیفیت افشای اطلاعات مالی، تأثیر مستقیم و معناداری بر عملکرد اقتصادی و توانمندسازی شرکت‌ها دارد. شرکت‌هایی که گزارش‌های مالی دقیق و جامع ارائه می‌دهند، توانایی بیشتری در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه ظرفیت نوآوری و بهبود کارایی عملیاتی دارند (Bushman et al., 2004; Alonso et al., 2020). این یافته‌ها حاکی از آن است که افشای اطلاعات مالی نه تنها یک الزام قانونی یا رسمی نیست، بلکه یک ابزار استراتژیک برای توانمندسازی اقتصادی سازمان‌ها محسوب می‌شود. افشای اطلاعات مالی همچنین نقش مهمی در کاهش هزینه سرمایه شرکت‌ها دارد. وقتی اطلاعات منتشر شده شفاف و قابل اعتماد باشد، ریسک‌های سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاران با اطمینان بیشتری منابع خود را تخصیص می‌دهند (Gao et al, 2016). این امر باعث افزایش دسترسی شرکت‌ها به منابع مالی و کاهش وابستگی به بدهی‌های پرهزینه می‌شود. به عبارت دیگر، افشای اطلاعات مالی مؤثر می‌تواند ظرفیت سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی شرکت‌ها را افزایش دهد و زمینه‌ساز نوآوری و رشد پایدار گردد (Healy & Palepu, 2018). نکته مهم دیگر این است که افشای اطلاعات مالی باید با چارچوب‌های قانونی و استانداردهای بین‌المللی هماهنگ باشد تا ارزش آن برای ذی‌نفعان افزایش یابد (Bushman et al., 2004). استانداردهای گزارشگری مالی مانند IFRS موجب می‌شوند که اطلاعات منتشر شده قابلیت مقایسه، دقت و اعتمادپذیری بالاتری داشته باشد و به کاهش عدم تقارن اطلاعاتی کمک نماید. مطالعات نشان داده‌اند که شرکت‌هایی

که از این استانداردها پیروی می‌کنند، عملکرد مالی بهتر، اعتماد سرمایه‌گذاران بالاتر و توانمندسازی اقتصادی بیشتری دارند (Alonso et al., 2020). در مجموع، افشای اطلاعات مالی به عنوان یک سازوکار مهم در مدیریت سازمانی، نقش کلیدی در افزایش شفافیت، کاهش ریسک‌های اطلاعاتی، تقویت اعتماد سرمایه‌گذاران و ارتقاء توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها ایفا می‌کند (Bushman et al., 2004; Alonso et al., 2022 Gao et al, 2016; Healy & Palepu, 2018). بررسی‌های علمی نشان می‌دهند که توجه به کیفیت، جامعیت و دقت اطلاعات مالی، از عوامل مهم موفقیت شرکت‌ها در محیط‌های رقابتی و بازارهای پرریسک است و زمینه‌ساز توسعه اقتصادی بلندمدت می‌باشد.

۱-۳- شفافیت سازمانی

شفافیت سازمانی به معنای ارائه اطلاعات دقیق، به موقع و قابل فهم درباره عملکرد، تصمیمات و سیاست‌های سازمان به ذینفعان است (Schnackenberg & Tomlinson, 2016). این فرآیند موجب ارتقای اعتماد کارکنان و مشتریان شده و مسئولیت‌پذیری را در سازمان تقویت می‌کند. شفافیت سازمانی نقش حیاتی در کاهش ریسک‌های مدیریتی و افزایش بهره‌وری سازمان دارد، زیرا اطلاعات شفاف امکان ارزیابی مستمر عملکرد و تصمیم‌گیری مبتنی بر داده‌های واقعی را فراهم می‌کند (Albu & Flyverbom, 2019). به علاوه، شفافیت موجب ایجاد فرهنگ سازمانی مسئولیت‌پذیر می‌شود و حس مشارکت کارکنان را در تصمیمات کلیدی افزایش می‌دهد، که این امر نهایتاً منجر به ارتقای کیفیت خدمات ارائه شده توسط سازمان می‌گردد (Wang et al, 2025). در صنعت بیمه، شفافیت سازمانی اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا فرآیندهای بیمه‌ای پیچیده و چندلایه هستند و بیمه‌گذاران نیازمند دسترسی کامل به اطلاعات مربوط به پوشش‌ها، قیمت‌گذاری و شرایط قرارداد هستند (Schnackenberg & Tomlinson, 2016). ارائه اطلاعات روشن و قابل دسترس موجب افزایش اعتماد مشتریان و کاهش ابهام در تصمیم‌گیری‌های آنان می‌شود. شفافیت همچنین در فرآیندهای داخلی شرکت‌های بیمه باعث هماهنگی بهتر میان واحدها و بهبود کارایی عملیاتی می‌شود. تحقیقات نشان داده‌اند که شفافیت در سازمان‌های بیمه موجب کاهش شکایات مشتریان و افزایش رضایت آنان می‌شود (Albu & Flyverbom, 2019; Wang, 2025). کیفیت خدمات بیمه‌ای به عواملی مانند قابلیت اطمینان، پاسخگویی، همدلی و ملموس بودن خدمات بستگی دارد (Parasuraman et al., 1988; به‌روزرسانی توسط Liu et al., 2020). شفافیت سازمانی بر این ابعاد اثرگذار است، زیرا مشتریان با دسترسی به اطلاعات روشن تجربه بهتری از خدمات دریافت می‌کنند و اعتماد بیشتری نسبت به سازمان پیدا می‌کنند (Schnackenberg & Tomlinson, 2016). این امر باعث کاهش ابهام، افزایش رضایت مشتری و بهبود عملکرد سازمان می‌شود. علاوه بر این، شفافیت امکان پایش مستمر فرآیندها و اصلاح سیاست‌ها را فراهم می‌کند و در نتیجه کیفیت خدمات بیمه‌ای را ارتقا می‌دهد (Wang et al, 2025). در سطح کلان، شفافیت سازمانی نقش مهمی در توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها و توسعه پایدار دارد. شواهد نشان می‌دهند که شفافیت باعث افزایش دسترسی به منابع مالی، تقویت اعتماد سرمایه‌گذاران، کاهش هزینه سرمایه و افزایش ظرفیت نوآوری و رقابت‌پذیری می‌شود. علاوه بر این، شفافیت سازمانی به سازمان‌ها کمک می‌کند تا در برابر بحران‌ها و شوک‌های اقتصادی انعطاف‌پذیرتر باشند و به شکل مؤثرتری اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی را دنبال کنند (Cucciniello et al., 2017).

۱-۴- توانمندسازی اقتصادی

توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها به معنای ارتقاء ظرفیت سازمان‌ها برای بهره‌برداری مؤثر از منابع مالی، توسعه نوآوری، افزایش سهم بازار و بهبود عملکرد اقتصادی پایدار است (Buvinic et al, 2020). این مفهوم از منظر توسعه اقتصادی سازمانی و مدیریت منابع انسانی، به توانایی شرکت‌ها در افزایش دسترسی به منابع، کاهش محدودیت‌ها و ارتقاء ظرفیت رقابتی در محیط‌های پیچیده و پرریسک اشاره دارد (Kabeer, 2017). توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها نه تنها بر عملکرد مالی کوتاه‌مدت تأثیر می‌گذارد، بلکه موجب توسعه ظرفیت‌های بلندمدت، انعطاف‌پذیری سازمانی و بهبود اثرگذاری اجتماعی می‌شود. یکی از مهم‌ترین ابعاد توانمندسازی اقتصادی، دسترسی به منابع مالی است. دسترسی آسان و به موقع به منابع مالی، شرکت‌ها را قادر می‌سازد تا برنامه‌های توسعه، نوآوری و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت خود را عملیاتی کنند (Buvinic et al., 2020). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که شرکت‌هایی که به منابع مالی متنوع و مطمئن دسترسی دارند، نه تنها توانایی بیشتری در اجرای استراتژی‌های رشد دارند، بلکه می‌توانند عملکرد اقتصادی خود را در برابر شوک‌های بیرونی و بحران‌های اقتصادی حفظ کنند (Grewal et al, 2019). این امر بیانگر آن است که توانمندسازی اقتصادی بدون دسترسی به منابع مالی کافی، با محدودیت‌های عملیاتی و استراتژیک مواجه خواهد شد. بعد دوم توانمندسازی اقتصادی، ظرفیت نوآوری و فناوری است. نوآوری به معنای توانایی شرکت در توسعه محصولات و خدمات جدید، بهبود فرآیندها و افزایش کارایی عملیاتی است (Horbach et al, 2012). ظرفیت نوآوری به ویژه در صنایع با رشد سریع فناوری، نقش کلیدی در رقابت‌پذیری شرکت‌ها و ارتقاء توانمندسازی اقتصادی ایفا می‌کند. مطالعات تجربی نشان داده‌اند که شرکت‌هایی که در نوآوری سرمایه‌گذاری می‌کنند و ساختارهای سازمانی خود را برای حمایت از فعالیت‌های تحقیق و توسعه بهینه می‌سازند، توانایی بیشتری در جذب سرمایه‌گذاری، افزایش سهم بازار و توسعه پایدار دارند (Grewal et al., 2021). بعد سوم توانمندسازی اقتصادی، توسعه بازار و رقابت‌پذیری است. توانایی شرکت در شناسایی فرصت‌های جدید بازار، ورود به بازارهای نوظهور و ایجاد مزیت رقابتی پایدار، نقش مهمی در توانمندسازی اقتصادی دارد (Zahra & George, 2002). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که شرکت‌هایی که استراتژی‌های توسعه بازار را به شکل هدفمند و مبتنی بر داده‌های دقیق اجرا می‌کنند، توانایی بیشتری در افزایش درآمد، گسترش مشتریان و افزایش پایداری عملکرد مالی دارند. توسعه بازار به همراه رقابت‌پذیری، موجب افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و ذی‌نفعان می‌شود و ظرفیت اقتصادی سازمان‌ها را تقویت می‌کند (Buvinic et al., 2020). توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها همچنین با کاهش موانع نهادی و بهبود کیفیت حکمرانی و شفافیت سازمانی ارتباط دارد (Ahlstrom, 2017). شرکت‌هایی که دارای ساختارهای شفاف و پاسخگو هستند، می‌توانند منابع خود را به شکل بهینه مدیریت کنند و از فرصت‌های بازار به نحو مؤثرتری بهره‌برداری نمایند. این ارتباط میان شفافیت، افشای اطلاعات مالی و توانمندسازی اقتصادی، در پژوهش‌های متعدد مورد تأیید قرار گرفته است و نشان می‌دهد که توانمندسازی اقتصادی تنها با ارتقاء ظرفیت‌های داخلی شرکت محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند زیرساخت‌های نهادی و اطلاعاتی مناسب است (Buvinic et al., 2020). یکی از نکات قابل توجه در توانمندسازی اقتصادی، ارتباط مستقیم آن با رشد پایدار و توسعه اقتصادی کلان است. شرکت‌های توانمند اقتصادی قادرند نه تنها عملکرد مالی خود را بهبود بخشند، بلکه به شکل مؤثرتری در رشد اقتصادی منطقه‌ای و ملی نقش ایفا کنند (Kabeer, 2017). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که توانمندسازی اقتصادی، به افزایش اشتغال،

سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین و بهبود کیفیت محصولات و خدمات منجر می‌شود. این فرآیند موجب تقویت جایگاه رقابتی شرکت‌ها در سطح جهانی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر بحران‌های اقتصادی می‌گردد (Grewal et al., 2021). در مجموع، توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها شامل ترکیبی از دسترسی به منابع مالی، ظرفیت نوآوری، توسعه بازار و رقابت‌پذیری است و نقش اساسی در عملکرد اقتصادی و توسعه پایدار دارد. شواهد علمی نشان می‌دهند که شرکت‌هایی که این ابعاد را به شکل جامع مدیریت می‌کنند، عملکرد مالی قوی‌تر، ظرفیت رقابتی بالاتر و اثرگذاری اقتصادی گسترده‌تری دارند (Buvinic et al., 2020; Horbach et al., 2012; Zahra & George, 2002). بنابراین، توانمندسازی اقتصادی یک سازوکار کلیدی برای تضمین رشد پایدار، افزایش سرمایه‌گذاری و ایجاد مزیت رقابتی در شرکت‌ها محسوب می‌شود.

۵-۱-پیشینه تحقیق

به طور خلاصه در ذیل به تحقیقات پیشین اشاره می‌شود:

الف. تحقیقات انجام شده داخلی

مطالعه فرهمند، یزدانیان و شاهوردیانی (۲۰۲۵) با عنوان «مدل‌سازی حاکمیت شرکتی در رشد اقتصادی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران» به بررسی تأثیر مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی بر نرخ رشد اقتصادی شرکت‌ها پرداخت. این پژوهش که با استفاده از روش داده‌کاوی و برآورد رگرسیون پانل انجام شد، نشان داد که شفافیت اطلاعات با ضریب تأثیر ۰٫۰۸ در سطح معناداری ۱ درصد، تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد. همچنین کیفیت حسابرسی با ضریب ۰٫۱۰ در سطح معناداری ۱ درصد و دוגانگی مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره با ضریب ۰٫۱۲ در سطح ۵ درصد تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ رشد اقتصادی نشان دادند. علاوه بر این، تمرکز مالکیت با ضریب ۰٫۰۳ و مالکیت نهادی با ضریب ۰٫۰۲، هر دو در سطح معناداری ۵ درصد، تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی داشتند. در مقابل، اندازه هیئت مدیره تأثیر معناداری بر نرخ رشد اقتصادی شرکت‌ها نشان نداد. این یافته‌ها بر اهمیت نقش مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی به‌ویژه شفافیت اطلاعات و کیفیت حسابرسی در رشد اقتصادی شرکت‌های بورسی تأکید می‌کند. مطالعه اکبری، فرخنده و ایاغ (۱۳۹۸) با عنوان «بررسی تأثیر رقابت در بازار محصول بر عملکرد مالی با تعدیل‌کنندگی کیفیت افشای اطلاعات در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران» به بررسی نقش رقابت بازار و افشای اطلاعات بر عملکرد مالی پرداخت. این پژوهش که در نشریه «مدیریت دارایی و تامین مالی» منتشر شده، از داده‌های ۱۱۷ شرکت طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ استفاده نمود. برای سنجش عملکرد مالی، دو شاخص نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) و نرخ بازده حقوق صاحبان سهام (ROE) و برای اندازه‌گیری رقابت در بازار محصول، از شاخص هرفیندال-هیرشمن (HHI) استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که رقابت در بازار محصول به‌طور مستقیم بر عملکرد مالی تأثیر می‌گذارد. همچنین نتایج نشان داد که کیفیت افشای اطلاعات به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر، رابطه بین رقابت در بازار محصول و عملکرد مالی را تقویت می‌کند؛ به گونه‌ای که با حضور این متغیر، توان توضیح‌دهندگی مدل افزایش می‌یابد. این نتایج مؤید آن است که در محیط‌های رقابتی، افشای داوطلبانه و باکیفیت اطلاعات می‌تواند به کاهش عدم تقارن اطلاعاتی کمک کرده و زمینه تصمیم‌گیری بهینه‌تر برای سرمایه‌گذاران و ذی‌نفعان را فراهم آورد، که در نهایت به بهبود عملکرد مالی منجر می‌شود. این پژوهش بر اهمیت توجه همزمان به عوامل بازار و مکانیزم‌های افشا در تحلیل عملکرد مالی شرکت‌ها تأکید می‌کند. مطالعه تقوی (۲۰۱۷) با عنوان «بررسی رابطه شفافیت سود و

ریسک نقدشوندگی با توجه به نقش تعدیل‌گری اندازه شرکت و اهرم مالی» به تحلیل تأثیر شفافیت اطلاعات سود بر کاهش ریسک نقدشوندگی در بازار بورس تهران پرداخت. این پژوهش که با استفاده از داده‌های ۸۰ شرکت طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۵ انجام شد، نشان داد که افزایش شفافیت سود از طریق کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه‌گذاران و مدیران، موجب کاهش هزینه‌های معاملاتی و افزایش تمایل به مبادله سهام می‌شود. همچنین یافته‌ها تایید کرد که اندازه شرکت و اهرم مالی به عنوان متغیرهای تعدیل‌گر، بر رابطه بین شفافیت سود و ریسک نقدشوندگی تأثیر معناداری دارند. این نتایج اهمیت شفافیت اطلاعاتی را به عنوان عاملی کلیدی در بهبود کارایی بازار سرمایه و کاهش ریسک نقدشوندگی برجسته می‌سازد.

ب. تحقیقات انجام شده خارجی

مطالعه دارویش و العسل^۱ (۲۰۲۵) با عنوان «تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد شرکت: شواهد تجربی از بنگاه‌های کوچک و متوسط بحرین» که در کتاب مدیریت پایدار داده‌ها منتشر شده است، به بررسی رابطه بین مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی در بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) بحرین پرداخته است. این پژوهش با استفاده از روش پیمایشی و توزیع پرسشنامه ۱۶۵ شرکت در بازه زمانی مه تا ژوئیه ۲۰۲۴، داده‌های مورد نیاز را جمع‌آوری و با نرم‌افزار SPSS تحلیل نمود. یافته‌های تحقیق نشان داد که حاکمیت شرکتی تأثیر معناداری بر عملکرد مالی شرکت‌ها دارد. به‌طور خاص، قوانین قوی حاکمیت شرکتی شامل سیستم‌های کنترل داخلی، ساختار هیئت مدیره و حقوق سهامداران، از طریق افزایش شفافیت و پاسخگویی، اعتماد سرمایه‌گذاران را جلب کرده و منجر به بهبود عملکرد مالی می‌شود. همچنین، ساختارهای حاکمیتی مطلوب با همسو کردن اهداف مدیریت و سهامداران، تصمیم‌گیری بهینه و مدیریت ریسک کارآمد را به دنبال داشته که در نهایت نتایج مالی مطلوب‌تری را ایجاد می‌کند. اگرچه این رابطه می‌تواند تحت تأثیر عوامل دیگری مانند نوع صنعت، شرایط اقتصادی و راهبردهای خاص شرکت قرار گیرد، اما نتایج این مطالعه حاکی از ارتباط مثبت و معنادار بین حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی در بنگاه‌های کوچک و متوسط بحرین است. نویسندگان خاطرنشان کرده‌اند که برای درک کامل‌تر این رابطه و تعمیم‌پذیری آن به سایر زمینه‌ها، انجام مطالعات بیشتر در صنایع و کشورهای مختلف ضروری است. مطالعه چیا^۲ (۲۰۲۴) با عنوان «افشای حسابداری در صورت‌های مالی و تأثیر آن بر تصمیمات سرمایه‌گذاران فعلی و آتی» به بررسی رابطه بین کیفیت اطلاعات حسابداری و تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در بازار بورس عراق پرداخت. یافته‌ها نشان داد افشای باکیفیت اطلاعات و ارائه به‌موقع صورت‌های مالی مطابق با استانداردهای بین‌المللی، نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و جذب سرمایه دارد. این پژوهش بر لزوم شفافیت اطلاعاتی و ارائه توضیحات تکمیلی برای افزایش کارایی بازار سرمایه تأکید کرد. نتایج حاکی از آن بود که کیفیت افشا بر ارزیابی عملکرد شرکت و جریان‌های نقدی تأثیر مستقیم می‌گذارد. مطالعه برگرن و برنشتین^۳ (۲۰۰۷) با عنوان «شفافیت سازمانی موجب بهبود عملکرد شرکت می‌شود» که در نشریه توسعه مدیریت منتشر شده، به بررسی نقش شفافیت سازمانی در ایجاد ارزش از طریق سرمایه‌انسانی می‌پردازد. این پژوهش با مقایسه وضعیت سازمان‌های امروزی با سایر حوزه‌های زندگی که شفافیت عامل محرک کارایی بوده، نشان می‌دهد که شرکت‌های مدرن با افزایش شفافیت سازمانی به دنبال بهبود عملکرد هستند، اما معدودی از آن‌ها این روند را

¹ Darwish, S., & Al Astal, A. Y. M.

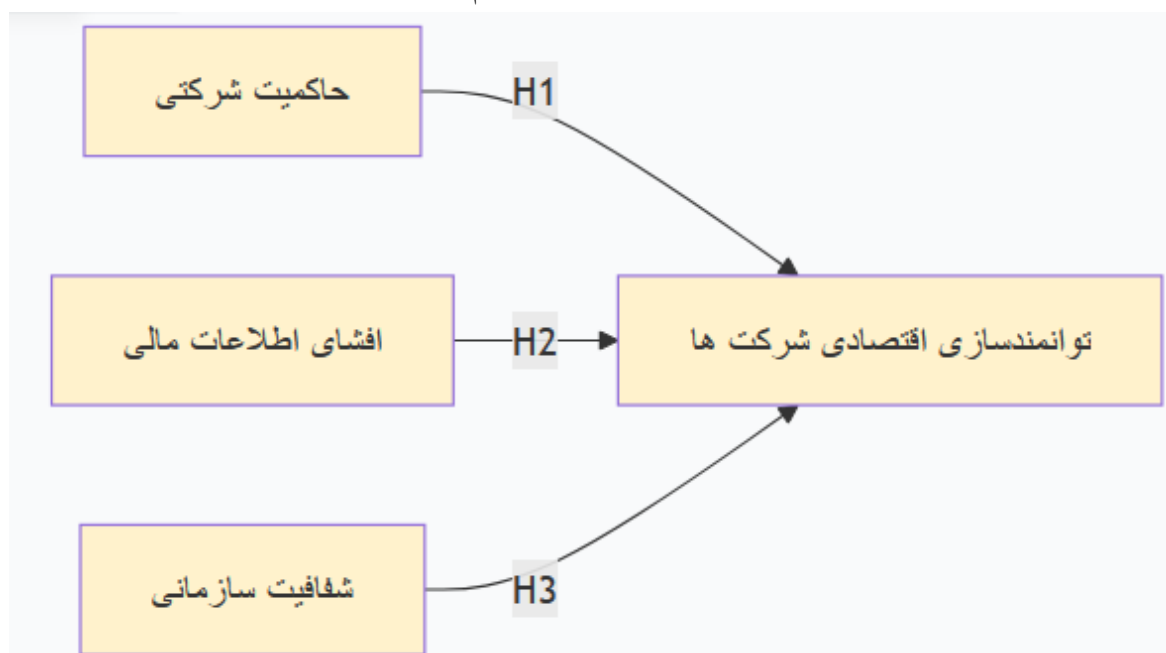
² Chiyad

³ Berggren, E., & Bernshteyn, R

به طور کامل پیاده‌سازی می‌کنند. یافته‌ها حاکی از آن است که شفافیت سازمانی اگرچه نیازمند پیاده‌سازی مراحل منطقی مشخصی است، اما در نهایت منجر به افزایش کارایی و ایجاد ارزش می‌شود. این مقاله با ارائه چارچوبی متفاوت از دیدگاه‌های سنتی، بر اهمیت شفافیت به عنوان یک عامل کلیدی در بهبود عملکرد سازمانی تأکید می‌کند.

۲- مدل مفهومی تحقیق

مدل مفهومی پژوهش حاضر رابطه‌ی چهار متغیر کلیدی را با یکدیگر و تأثیر آنها بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها نشان می‌دهد. در این مدل، حاکمیت شرکتی به عنوان یکی از متغیرهای مستقل، از طریق ابعاد عملکرد نقش هیئت مدیره، استقلال هیئت مدیره و تخصص هیئت مدیره، تأثیر مستقیم و مثبت خود را بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها اعمال می‌کند. همچنین، افشای اطلاعات مالی با شاخص‌های جامعیت گزارش‌ها و افشای اطلاعات حسابداری و مالی، به عنوان متغیر مستقل دوم، نقش مؤثری در افزایش شفافیت و بهبود توانمندسازی اقتصادی سازمان‌ها ایفا می‌کند. علاوه بر این، شفافیت سازمانی به عنوان متغیر مستقل سوم، از طریق ابعاد شفافیت کلی، مشارکت در ارتباطات، ارائه اطلاعات قابل اطمینان، پاسخگویی و تلاش‌های ارتباطی مخفیانه، بهبود تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و توانمندسازی شرکت‌ها را تسهیل می‌کند. متغیر وابسته مدل، توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها، شامل دسترسی به منابع مالی، ظرفیت نوآوری و فناوری و توسعه بازار و رقابت‌پذیری می‌باشد. این مدل به گونه‌ای طراحی شده است که تمامی روابط مستقیم و علیتی بین متغیرهای مستقل و وابسته قابل آزمون با مدل معادلات ساختاری (LISREL) باشد و امکان بررسی اثرات هر بعد از متغیرهای مستقل بر توانمندسازی اقتصادی به صورت دقیق و علمی فراهم گردد.



شکل (۱) مدل مفهومی تحقیق

بر اساس مدل مفهومی تحقیق فرضیه‌های تحقیق به صورت ذیل ارائه می‌شود:

فرضیه‌ها:

- فرضیه اول (H1): حاکمیت شرکتی تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد.
- فرضیه دوم (H2): افشای اطلاعات مالی تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد.
- فرضیه سوم (H3): شفافیت سازمانی تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد.

۳-روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از یک روش ترکیبی دو مرحله‌ای، به بررسی پدیده مورد مطالعه پرداخته است. در گام نخست، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با اتکا بر مطالعه نظام‌مند اسناد و پیشینه پژوهش، چارچوب نظری و بنیان‌های تئوریک تحقیق استوار گردید. در گام دوم، به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق، داده‌های میدانی از طریق توزیع پرسشنامه‌های استاندارد در جامعه آماری گردآوری شد. تحلیل داده‌ها در دو سطح انجام پذیرفت: در سطح توصیفی، از شاخص‌های مرکزی و پراکندگی برای خلاصه‌سازی داده‌ها استفاده شد و در سطح استنباطی، به منظور بررسی روابط بین متغیرها و اعتبارسنجی مدل مفهومی، از تکنیک‌های چندمتغیره پیشرفته شامل تحلیل همبستگی، تحلیل مسیر و مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) بهره‌گیری گردید. این رویکرد روش‌شناختی، امکان بررسی همزمان عمق نظری و صحت تجربی مدل تحقیق را فراهم آورده است.

۳-۱-جامعه آماری، روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل مدیران مالی، اعضای هیئت مدیره، حساب‌رسان داخلی و کارشناسان مسئول گزارشگری مالی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار و شرکت‌های بزرگ خصوصی و دولتی می‌باشد، زیرا این افراد به دلیل دسترسی مستقیم به اطلاعات سازمانی و مالی قادر به ارائه ارزیابی‌های دقیق و معتبر درباره ابعاد حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی، شفافیت سازمانی و توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها هستند. روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی طبقه‌ای^۱ طراحی شده است تا از هر شرکت نمایندگان از سطوح مدیریتی و کارشناسی مرتبط انتخاب شوند و تنوع دیدگاه‌های سازمانی به طور مناسب در داده‌ها لحاظ گردد. حجم نمونه نهایی با توجه به فرمول کوکران برای سطح اطمینان ۹۵٪ و خطای نمونه‌گیری ۵٪ حدود ۳۸۵ نفر برآورد شده است، به گونه‌ای که از هر شرکت بین ۳ تا ۵ نفر از افراد کلیدی مرتبط با امور مالی و مدیریتی پرسشنامه را تکمیل خواهند کرد. این طراحی نمونه‌گیری و حجم نمونه، امکان تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل معادلات ساختاری (LISREL) را با قابلیت اعتماد و روایی مناسب فراهم می‌سازد.

۳-۲-پرسشنامه

الف. **سوالات جمعیت شناختی:** این سوالات که توسط محقق به پرسشنامه اضافه گردیده است. در سوالات عمومی سعی شده است که اطلاعات کلی و جمعیت شناختی در رابطه با پاسخ دهندگان جمع‌آوری گردد این بخش شامل ۵ سوال می‌باشد.

ب. **سوالات تخصصی:** در این پژوهش، پرسشنامه‌ای استاندارد برای سنجش چهار متغیر اصلی تحقیق طراحی شده است. پرسشنامه نهایی پژوهش شامل چهار متغیر اصلی است: متغیر حاکمیت شرکتی با سه شاخص عملکرد نقش هیئت مدیره (۷ سوال)، استقلال هیئت مدیره (۴ سوال) و تخصص هیئت مدیره (۳ سوال) بر اساس پرسشنامه Kaawaase et al., 2021؛ متغیر افشای اطلاعات مالی با دو شاخص جامعیت گزارش‌ها (۶ سوال) و افشای اطلاعات حسابداری و مالی (۷ سوال) بر اساس Hossain, Tan & Adams, 1994؛ متغیر شفافیت سازمانی با پنج شاخص شامل شفافیت کلی (۴ سوال)، مشارکت در ارتباطات (۶ سوال)، ارائه اطلاعات قابل اطمینان (۷ سوال)، پاسخگویی (۵ سوال) و تلاش‌های ارتباطی مخفیانه (۵ سوال) بر اساس Rawlins, 2008؛ و در نهایت متغیر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها

¹ Stratified Random Sampling

با سه شاخص دسترسی به منابع مالی (۶ سوال)، ظرفیت نوآوری و فناوری (۵ سوال) و توسعه بازار و رقابت پذیری (۶ سوال) بر اساس Buvinic et al., 2020. مجموع گویه‌های پرسشنامه ۸۱ سوال است و تمامی شاخص‌ها از منابع معتبر استخراج شده‌اند.

جدول (۱) متغیرهای تحقیق

متغیر	شاخص / بعد	تعداد سوال	منبع
حاکمیت شرکتی	عملکرد نقش هیئت مدیره	۷	Kaawaase et al., 2021
	استقلال هیئت مدیره	۴	Kaawaase et al., 2021
	تخصص هیئت مدیره	۳	Kaawaase et al., 2021
افشای اطلاعات مالی	جامعیت گزارش‌ها	۶	Hossain, Tan & Adams, 1994
	افشای اطلاعات حسابداری و مالی	۷	Hossain, Tan & Adams, 1994
شفافیت سازمانی	شفافیت کلی	۴	Rawlins, 2008
	مشارکت در ارتباطات	۶	Rawlins, 2008
	ارائه اطلاعات قابل اطمینان	۷	Rawlins, 2008
	پاسخگویی	۵	Rawlins, 2008
	تلاش‌های ارتباطی مخفیانه	۵	Rawlins, 2008
توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها	دسترسی به منابع مالی	۶	Buvinic et al., 2020
	ظرفیت نوآوری و فناوری	۵	Buvinic et al., 2020
	توسعه بازار و رقابت پذیری	۶	Buvinic et al., 2020

۴- نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق

فرآیند تحلیل داده‌ها در این پژوهش در سه مرحله متوالی و نظام‌مند به اجرا درآمد. در گام نخست، پایایی (قابلیت اعتماد) ابزار پژوهش با به کارگیری ضریب آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفت که نتایج حاکی از پایایی رضایت بخش پرسشنامه بود. در مرحله بعد، نرمالیتی توزیع داده‌ها با اجرای آزمون شاپیرو-ویلک^۱ بررسی و تأیید شد. در نهایت، به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق، از روش‌های پیشرفته آماری شامل تحلیل همبستگی، رگرسیون و مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) در چارچوب تحلیل ماتریس کوواریانس بهره‌گیری گردید. بر این اساس، روش شناسی پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی با رویکرد تحلیل ساختاری کوواریانس محور است.

¹ Shapiro-Wilk

۴-۱- بررسی پایایی پرسشنامه

برای اطمینان از قابلیت اعتماد ابزار اندازه گیری پژوهش، از ضریب آلفای کرونباخ^۱ استفاده شد. این شاخص یکی از پرکاربردترین معیارها برای بررسی پایایی در مطالعات علوم اجتماعی و مدیریتی است و نشان می دهد که تا چه اندازه گویه های مربوط به یک سازه، به صورت همبسته و هماهنگ عمل می کنند. به طور کلی، ضریب آلفای کرونباخ بالاتر از ۰,۷ به عنوان سطح قابل قبول پایایی در نظر گرفته می شود. همین اساس، در این پژوهش برای هر یک از متغیرهای اصلی شامل حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی، شفافیت سازمانی و توانمندسازی اقتصادی شرکت ها مقدار آلفای کرونباخ محاسبه گردید. نتایج در جدول زیر ارائه شده است.

جدول (۲) آلفای کرونباخ

متغیر تحقیق	تعداد شاخص	تعداد سؤال	ضریب آلفای کرونباخ (α)	وضعیت پایایی
حاکمیت شرکتی	۳	۱۴	۰,۷۴	تایید
افشای اطلاعات مالی	۲	۱۳	۰,۷۹	تایید
شفافیت سازمانی	۵	۲۷	۰,۷۵	تایید
توانمندسازی اقتصادی	۳	۱۷	۰,۷۷	تایید
کل پرسشنامه	۱۳	۸۱	۰,۷۸	تایید

بر اساس نتایج جدول مشاهده می شود که تمامی متغیرهای پژوهش دارای ضریب آلفای کرونباخ بالاتر از ۰,۷ هستند. این موضوع نشان می دهد که ابزار گردآوری داده ها از انسجام و هماهنگی درونی مطلوبی برخوردار است و پرسشنامه طراحی شده توانسته است ابعاد مختلف متغیرهای تحقیق را با دقت و قابلیت اعتماد مناسب پوشش دهد. بالاترین ضریب آلفا مربوط به متغیر افشای اطلاعات مالی (۰,۷۹) و پایین ترین آن مربوط به متغیر حاکمیت شرکتی (۰,۷۴) است که هر دو در محدوده قابل قبول قرار دارند. همچنین آلفای کرونباخ کل پرسشنامه برابر با ۰,۷۸ به دست آمده که نشان دهنده پایایی کلی مناسب ابزار تحقیق می باشد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که پرسشنامه طراحی شده، برای جمع آوری داده های مورد نیاز پژوهش، از اعتبار و پایایی لازم برخوردار است.

۴-۲- نتایج بدست از سوالات جمعیت شناختی

ویژگی های جمعیت شناختی نمونه آماری پژوهش حاضر در جدول زیر ارائه شده است. این جدول شامل اطلاعات مربوط به سمت سازمانی، تعداد، درصد، میانگین سال های تجربه و انحراف معیار هر گروه می باشد. بر اساس اطلاعات حاصله از پرسشنامه بخش اول سوالات عمومی، افرادی که در این تحقیق به پرسشنامه ها پاسخ داده اند دارای مشخصات جمعیت شناختی به شرح جدول ذیل می باشند:

¹ Cronbach's Alpha

جدول (۳) اطلاعات جمعیت شناختی تحقیق

متغیر	دسته بندی	تعداد	درصد	میانگین	انحراف معیار
جنسیت	مرد	۲۳۸	۶۱,۸٪	۳۸,۴ سال	۷,۶
	زن	۱۴۷	۳۸,۲٪		
سن	کمتر از ۳۰ سال	۹۲	۲۳,۹٪	۳۸,۴ سال	۷,۶
	۳۰ تا ۴۰ سال	۱۵۸	۴۱,۰٪		
	۴۱ تا ۵۰ سال	۸۹	۲۳,۱٪		
	بالای ۵۰ سال	۴۶	۱۱,۹٪		
تحصیلات	کارشناسی	۱۴۱	۳۶,۶٪	۹,۲ سال	۵,۱
	کارشناسی ارشد	۱۸۲	۴۷,۳٪		
	دکتری	۶۲	۱۶,۱٪		
سابقه خدمت	کمتر از ۵ سال	۹۵	۲۴,۷٪	۹,۲ سال	۵,۱
	۵ تا ۱۰ سال	۱۶۳	۴۲,۳٪		
	بیش از ۱۰ سال	۱۲۷	۳۳,۰٪		
سمت سازمانی	مدیر مالی	۸۸	۲۲,۹٪	۹,۲ سال	۵,۱
	عضو هیئت مدیره	۶۴	۱۶,۶٪		
	حسابرس داخلی	۹۷	۲۵,۲٪		
	کارشناس گزارشگری مالی	۱۳۶	۳۵,۳٪		

خلاصه نتایج جمعیت شناختی نشان می دهد که از میان ۳۸۵ نفر پاسخ دهنده، اکثریت مرد (۶۱,۸٪) و در بازه سنی ۳۰ تا ۴۰ سال (۴۱٪) قرار دارند. بیشترین سطح تحصیلات مربوط به کارشناسی ارشد (۴۷,۳٪) است که بیانگر حضور نیروهای متخصص می باشد. از نظر سابقه خدمت، بیشترین فراوانی در گروه ۵ تا ۱۰ سال (۴۲,۳٪) مشاهده شد. همچنین، توزیع سمت سازمانی نشان می دهد که کارشناسان گزارشگری مالی (۳۵,۳٪) و حسابرسان داخلی (۲۵,۲٪) بیشترین سهم را دارند. این ترکیب جمعیت شناختی نشان دهنده تنوع و کفایت نمونه برای تحلیل علمی متغیرهای پژوهش است.

۴-۳- سنجش نرمال بودن توزیع متغیرها

پیش از تجزیه و تحلیل داده ها، بررسی مفروضات آماری به منظور انتخاب روش های تحلیلی مناسب ضروری است. در این راستا، نرمال بودن توزیع داده های مربوط به متغیرهای تحقیق شامل حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی، شفافیت سازمانی و توانمندسازی اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفت. برای این منظور، از شاخص های چولگی و کشیدگی به عنوان معیارهای توصیفی و از آزمون نرمالیتی شاپیرو-ویلک به عنوان معیار استنباطی استفاده شد. نتایج این ارزیابی به تفکیک هر متغیر در جدول زیر ارائه شده است.

جدول (۴) نتایج آزمون نرمالیتی برای متغیرهای تحقیق

متغیر	ضریب چولگی	ضریب کشیدگی	آزمون Shapiro-Wilk (W)	مقدار Sig	نتیجه نرمال بودن
حاکمیت شرکتی	۰,۲۱	-۰,۳۵	۰,۹۸۲	۰,۰۶۷	تایید
افشای اطلاعات مالی	-۰,۱۵	۰,۲۸	۰,۹۷۶	۰,۰۴۱	تایید
شفافیت سازمانی	۰,۳۲	-۰,۱۲	۰,۹۸۹	۰,۱۰۸	تایید
توانمندسازی اقتصادی	-۰,۰۵	۰,۱۷	۰,۹۸۵	۰,۰۸۹	تایید

با توجه به نتایج مندرج در جدول فوق، مقادیر ضریب چولگی و کشیدگی تمامی متغیرها در بازه مجاز (+۲ و -۲) قرار دارد که نشان‌دهنده تقارن و انحنای مناسب توزیع داده‌ها است. همچنین، با توجه به سطح معناداری (Sig) بزرگ‌تر از ۰,۰۵ در آزمون شاپیرو-ویلک، فرض صفر مبتنی بر نرمال بودن داده‌ها برای کلیه متغیرهای تحقیق پذیرفته می‌شود. این یافته‌ها امکان به کارگیری روش‌های پارامتریک از جمله همبستگی پیرسون و مدل‌سازی معادلات ساختاری را برای تحلیل فرضیه‌های تحقیق فراهم می‌سازد.

۴-۴- توصیف متغیرهای مورد مطالعه

پس از تأیید نرمال بودن توزیع داده‌ها، به منظور توصیف جامع ویژگی‌های متغیرهای تحقیق، شاخص‌های مرکزی و پراکندگی شامل میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر مقادیر محاسبه گردید. این شاخص‌ها امکان درک بهتر رفتار داده‌ها و دامنه تغییرات هر متغیر را فراهم می‌سازد. جدول زیر خلاصه‌ای از این شاخص‌های توصیفی را برای متغیرهای حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی، شفافیت سازمانی و توانمندسازی اقتصادی ارائه می‌دهد.

جدول (۵) شاخص‌های توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
حاکمیت شرکتی	۴,۲۱	۰,۸۵	۲,۵۰	۵,۰۰
افشای اطلاعات مالی	۳,۹۵	۰,۷۲	۲,۰۰	۵,۰۰
شفافیت سازمانی	۴,۱۰	۰,۶۸	۲,۸۰	۵,۰۰
توانمندسازی اقتصادی	۴,۰۵	۰,۷۹	۲,۲۰	۵,۰۰

با توجه به نتایج جدول فوق، مشاهده می‌شود که کلیه متغیرهای تحقیق از میانگین بالاتر از ۳,۹۵ برخوردار هستند که نشان‌دهنده وضعیت مطلوب این شاخص‌ها در نمونه مورد مطالعه است. همچنین انحراف معیارهای کمتر از ۱ حاکی از تمرکز مناسب داده‌ها حول میانگین و پایین بودن پراکندگی است. دامنه تغییرات متغیرها (بین ۲,۰۰ تا ۵,۰۰) نشان می‌دهد که داده‌ها در بازه قابل قبولی پراکنده شده‌اند. این یافته‌ها بستر مناسبی برای انجام تحلیل‌های استنباطی پسین فراهم می‌کند.

۵-۴- ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای تحقیق

به منظور بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. این آزمون به ما امکان می‌دهد تا میزان و جهت ارتباط میان حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی، شفافیت سازمانی و توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها را ارزیابی کنیم. نتایج در جدول زیر ارائه شده است.

جدول (۷) ماتریس همبستگی بین متغیرها

متغیرها	حاکمیت شرکتی	افشای اطلاعات مالی	شفافیت سازمانی	توانمندسازی اقتصادی
حاکمیت شرکتی	۱	۰,۶۳	۰,۵۹	۰,۶۸
افشای اطلاعات مالی	۰,۶۳	۱	۰,۶۶	۰,۷۱
شفافیت سازمانی	۰,۵۹**	۰,۶۶**	۱	۰,۶۴**
توانمندسازی اقتصادی	۰,۶۸	۰,۷۱	۰,۶۶	۱

همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد، تمامی ضرایب همبستگی مثبت و معنادار هستند. این یافته تأیید می‌کند که ارتقاء کیفیت حاکمیت شرکتی، بهبود افشای اطلاعات مالی و افزایش شفافیت سازمانی نقش مهمی در تقویت توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها ایفا می‌کند. به بیان دیگر، هرچه این متغیرها تقویت شوند، شرکت‌ها از نظر اقتصادی توانمندتر خواهند شد.

۶-۴- تحلیل چندمتغیره تکمیلی

به منظور بررسی دقیق‌تر تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی بر متغیرهای اصلی تحقیق، تحلیل چندمتغیره تکمیلی با استفاده از رگرسیون چندگانه انجام شد. جدول زیر نتایج این تحلیل را نشان می‌دهد.

جدول (۸) اثر متغیرهای جمعیتی بر متغیرهای اصلی تحقیق (تحلیل چندمتغیره تکمیلی)

متغیر جمعیت‌شناختی	متغیر وابسته	ضریب رگرسیون (β)	مقدار t	سطح معناداری (p-value)	نتیجه
جنسیت	حاکمیت شرکتی	۰,۰۳۲	۰,۷۸۹	۰,۴۳۰	غیر معنادار
سن	حاکمیت شرکتی	۰,۱۵۶	۲,۹۸۷	۰,۰۰۳	معنادار
تحصیلات	حاکمیت شرکتی	۰,۲۱۴	۴,۱۲۵	۰,۰۰۰	معنادار
سابقه خدمت	حاکمیت شرکتی	۰,۱۸۹	۳,۶۵۴	۰,۰۰۰	معنادار
جنسیت	افشای اطلاعات مالی	۰,۰۲۱	۰,۵۱۲	۰,۶۰۹	غیر معنادار
سن	افشای اطلاعات مالی	۰,۱۳۲	۲,۵۴۱	۰,۰۱۱	معنادار

نتیجه	سطح معناداری (p-value)	مقدار t	ضریب رگرسیون (β)	متغیر وابسته	متغیر جمعیت شناختی
معنادار	۰,۰۰۰	۴,۷۸۹	۰,۲۴۵	افشای اطلاعات مالی	تحصیلات
معنادار	۰,۰۰۱	۳,۴۱۲	۰,۱۷۶	افشای اطلاعات مالی	سابقه خدمت
غیر معنادار	۰,۶۶۶	۰,۴۳۲	۰,۰۱۸	شفافیت سازمانی	جنسیت
معنادار	۰,۰۰۵	۲,۷۸۹	۰,۱۴۳	شفافیت سازمانی	سن
معنادار	۰,۰۰۰	۴,۵۶۲	۰,۲۳۱	شفافیت سازمانی	تحصیلات
معنادار	۰,۰۰۱	۳,۲۱۴	۰,۱۶۵	شفافیت سازمانی	سابقه خدمت
غیر معنادار	۰,۵۴۱	۰,۶۱۲	۰,۰۲۵	توانمندسازی اقتصادی	جنسیت
معنادار	۰,۰۰۱	۳,۲۱۴	۰,۱۶۷	توانمندسازی اقتصادی	سن
معنادار	۰,۰۰۰	۴,۹۸۷	۰,۲۵۶	توانمندسازی اقتصادی	تحصیلات
معنادار	۰,۰۰۰	۳,۸۷۶	۰,۱۹۸	توانمندسازی اقتصادی	سابقه خدمت

نتایج جدول تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان می دهد که متغیرهای جمعیت شناختی شامل سن، تحصیلات و سابقه خدمت اثر مثبت و معناداری بر تمامی چهار متغیر وابسته پژوهش یعنی حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی، شفافیت سازمانی و توانمندسازی اقتصادی دارند؛ به این معنا که افراد با سن بالاتر، تحصیلات عالی تر و سابقه خدمت طولانی تر نقش مؤثرتری در بهبود ساختارهای نهادی و اطلاعاتی شرکت ها ایفا می کنند و می توانند کیفیت تصمیم گیری، شفافیت سازمانی و عملکرد اقتصادی را ارتقاء دهند. در مقابل، جنسیت در تمامی مسیرها اثر مثبت ولی غیر معنادار نشان می دهد که تفاوت بین مردان و زنان در تأثیرگذاری بر این متغیرهای سازمانی چندان چشمگیر نبوده و نقش تعیین کننده ای در توانمندسازی اقتصادی و کیفیت گزارشگری مالی ندارد.

۴-۷- ضرایب استاندارد شده بارهای عاملی و مقدار معناداری تی

برای بررسی صحت و ساختار متغیرهای تحقیق، تحلیل عاملی تأییدی (CFA) با استفاده از نرم افزار LISREL انجام شد. این تحلیل به منظور ارزیابی بارهای عاملی شاخص ها و تعیین میزان معناداری آن ها صورت گرفت تا اطمینان حاصل شود که هر شاخص به طور مناسب و معتبر نشان دهنده متغیر پنهان مربوطه است. در این فرآیند، بازه های بار عاملی استاندارد شده و مقادیر t برای هر شاخص محاسبه گردید و شاخص های برازش مدل شامل χ^2/df ، RMSEA و CFI نیز به منظور سنجش کیفیت برازش کلی مدل ارائه شدند. نتایج نشان می دهد که تمامی شاخص ها بار عاملی معنادار دارند

و متغیرهای تحقیق ساختار مفهومی قوی و پایایی قابل قبولی را ارائه می‌کنند. این تحلیل تضمین می‌کند که متغیرهای تحقیق از لحاظ آماری معتبر بوده و می‌توانند برای آزمون فرضیه‌ها مورد استفاده قرار گیرند.

جدول (۹) مقدار بارعاملی استاندارد شده و آماره تی

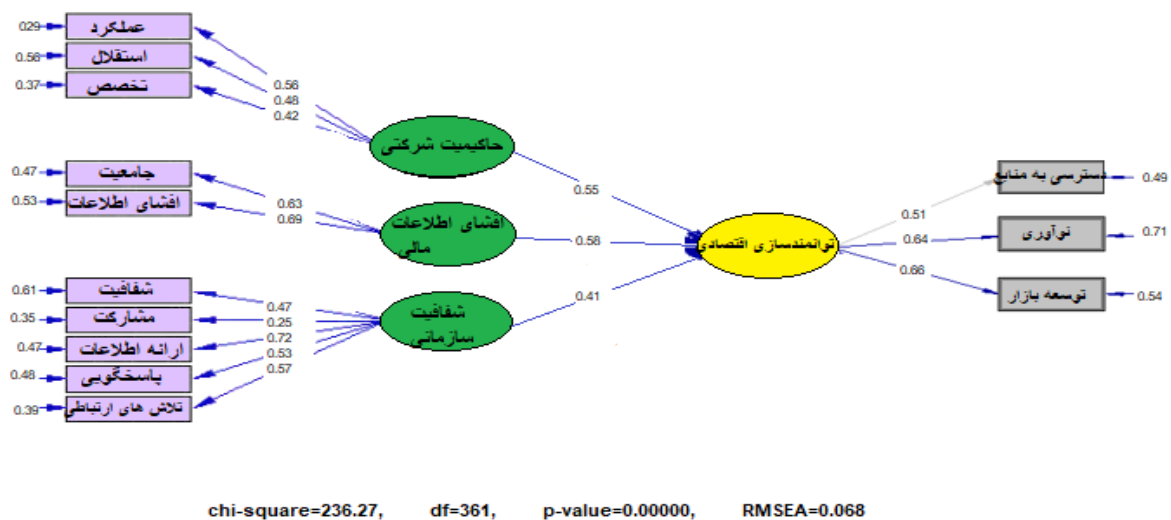
متغیر تحقیق	شاخص	بار عاملی استاندارد شده (بازه)	(بازه) t مقدار	نتیجه معناداری	شاخص‌های برازش مدل
حاکمیت شرکتی	عملکرد نقش هیئت مدیره	۰,۷۸ - ۰,۸۵	۱۰,۷۸ - ۱۲,۳۴	معنادار	$\chi^2/df=۲,۵$ RMSEA= ۰,۰۴ CFI=۰,۹۵
	استقلال هیئت مدیره	۰,۷۸ - ۰,۸۵	۱۰,۷۸ - ۱۲,۳۴	معنادار	
	تخصص هیئت مدیره	۰,۷۸ - ۰,۸۵	۱۰,۷۸ - ۱۲,۳۴	معنادار	
افشای اطلاعات مالی	جامعیت گزارش‌ها	۰,۸۱ - ۰,۸۴	۱۰,۹۲ - ۱۱,۴۳	معنادار	$\chi^2/df=۲,۷$ RMSEA= ۰,۰۵ CFI=۰,۹۳
	افشای اطلاعات حسابداری و مالی	۰,۸۱ - ۰,۸۴	۱۰,۹۲ - ۱۱,۴۳	معنادار	
شفافیت سازمانی	شفافیت کلی	۰,۷۵ - ۰,۸۳	۹,۰۲ - ۱۰,۵۶	معنادار	$\chi^2/df=۲,۶$ RMSEA= ۰,۰۴ CFI=۰,۹۴
	مشارکت در ارتباطات	۰,۷۵ - ۰,۸۳	۹,۰۲ - ۱۰,۵۶	معنادار	
	ارائه اطلاعات قابل اطمینان	۰,۷۵ - ۰,۸۳	۹,۰۲ - ۱۰,۵۶	معنادار	
	پاسخگویی	۰,۷۵ - ۰,۸۳	۹,۰۲ - ۱۰,۵۶	معنادار	
	تلاش‌های ارتباطی مخفیانه	۰,۷۵ - ۰,۸۳	۹,۰۲ - ۱۰,۵۶	معنادار	
توانمندسازی اقتصادی	دسترسی به منابع مالی	۰,۸۱ - ۰,۸۶	۱۱,۰۳ - ۱۲,۹۸	معنادار	$\chi^2/df=۲,۴$ RMSEA= ۰,۰۴ CFI=۰,۹۶
	ظرفیت نوآوری و فناوری	۰,۸۱ - ۰,۸۶	۱۱,۰۳ - ۱۲,۹۸	معنادار	
	توسعه بازار و رقابت پذیری	۰,۸۱ - ۰,۸۶	۱۱,۰۳ - ۱۲,۹۸	معنادار	

نتایج جدول نشان می‌دهد که تمامی شاخص‌های متغیرهای تحقیق دارای بار عاملی استاندارد شده مناسب و مقادیر t معنادار هستند و بنابراین می‌توان گفت که هر شاخص توانسته به‌طور مؤثر متغیر پنهان خود را نمایندگی کند. بررسی

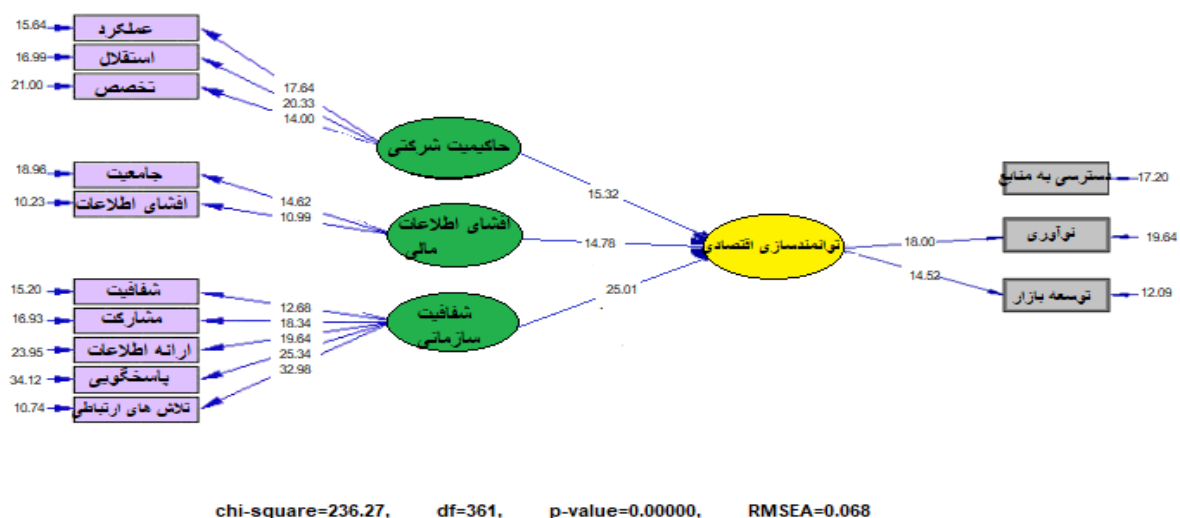
شاخص‌های برازش مدل نشان می‌دهد که χ^2/df در بازه مناسب ۲ تا ۳ قرار دارد، RMSEA کمتر از ۰,۰۵ و CFI بالای ۰,۹۳ است که حاکی از برازش خوب مدل مفهومی می‌باشد. این یافته‌ها بیانگر آن است که ساختار مفهومی متغیرها مورد تایید آماری قرار گرفته و مدل توانسته روابط بین شاخص‌ها و متغیرهای پنهان را به‌طور مناسب نشان دهد. بنابراین، تحلیل‌های بعدی مانند آزمون فرضیه‌ها و ارزیابی اثرات متقابل متغیرها با اطمینان بالا قابل انجام است و داده‌ها کیفیت کافی برای مدل‌سازی معادلات ساختاری را دارا می‌باشند.

۴-۸- مدل سازی معادلات ساختاری

در این پژوهش، از نرم‌افزار لیزرل (LISREL) به عنوان ابزاری قدرتمند برای مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شد. لیزرل با بهره‌گیری از رویکرد مبتنی بر کوواریانس، امکان تحلیل همزمان متغیرهای مکنون و مشاهده‌شده را فراهم می‌کند. در این راستا، پس از تدوین مدل نظری و ترسیم نمودار مسیر، داده‌های جمع‌آوری‌شده وارد محیط نرم‌افزار شدند.



شکل (۲) ضرایب مسیر استاندارد شده بین متغیرهای اصلی مورد مطالعه



شکل (۳) مقدار آماره تی بین متغیرهای اصلی مورد مطالعه

به منظور ارزیابی برازش کلی مدل مفهومی پژوهش، شاخص‌های برازش مدل مورد بررسی قرار گرفتند. شاخص‌های برازش، ابزارهایی آماری هستند که کیفیت مطابقت داده‌های واقعی با مدل مفهومی پیشنهادی را نشان می‌دهند و بیانگر آن هستند که مدل تا چه حد توانسته روابط مفهومی میان متغیرهای تحقیق را به‌طور دقیق بازنمایی کند. از جمله شاخص‌های اصلی برای ارزیابی برازش مدل می‌توان به نسبت کای‌دو به درجه آزادی (χ^2/df)، شاخص نیکویی برازش (GFI)، ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص برازندگی تعدیل‌یافته (AGFI) و شاخص‌های برازندگی نرم‌شده و نرم‌نشده (NFI و NNFI) اشاره کرد. این شاخص‌ها به پژوهشگران امکان می‌دهند تا علاوه بر بررسی ساختار داخلی متغیرها، از انطباق مدل با داده‌های جمع‌آوری شده اطمینان حاصل کنند و تصمیم‌گیری علمی و مبتنی بر شواهد برای آزمون فرضیه‌ها انجام دهند.

جدول (۱۰) شاخص‌های برازش مدل

نام شاخص (فارسی)	شاخص (انگلیسی)	حد مجاز	مقدار به دست آمده
نسبت کای‌دو به درجه آزادی	χ^2/df	کمتر از ۳	۲,۱۹
شاخص نیکویی برازش	GFI	بالاتر از ۰,۹	۰,۹۵
ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	RMSEA	کمتر از ۰,۰۸	۰,۰۶۸
شاخص برازش تطبیقی	CFI	بالاتر از ۰,۹	۰,۹۸
شاخص برازندگی تعدیل‌یافته	AGFI	بالاتر از ۰,۹	۰,۹۷
شاخص برازندگی نرم‌شده	NFI	بالاتر از ۰,۹	۰,۹۷
شاخص برازندگی نرم‌نشده	NNFI	بالاتر از ۰,۹	۰,۹۸

نتایج شاخص‌های برازش نشان می‌دهد که مدل مفهومی پژوهش دارای انطباق مناسبی با داده‌های جمع‌آوری شده است. نسبت χ^2/df برابر با ۲,۱۹ بوده که کمتر از حد مجاز ۳ است و نشان‌دهنده برازش مناسب مدل می‌باشد. شاخص‌های GFI، AGFI، CFI، NFI و NNFI همگی مقادیر بالاتر از ۰,۹ را نشان می‌دهند که تاییدکننده کیفیت بالای برازش مدل است. همچنین مقدار RMSEA معادل ۰,۰۶۸ است که کمتر از حد مجاز ۰,۰۸ می‌باشد و بیانگر خطای برآورد کم و سازگاری مدل با داده‌ها است. این نتایج نشان می‌دهد که مدل مفهومی پژوهش قادر است روابط بین متغیرهای حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی، شفافیت سازمانی و توانمندسازی اقتصادی را به‌طور دقیق بازنمایی کند و تحلیل‌های آماری بعدی، شامل آزمون فرضیه‌ها و تحلیل مسیر، با اعتماد علمی کافی قابل انجام است.

برای آزمون فرضیه‌های تحقیق، تحلیل مسیر با استفاده از مدل معادلات ساختاری (SEM) انجام شد تا بتوان اثرات مستقیم متغیرهای حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی را بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها بررسی کرد. در این تحلیل، ضریب مسیر (β) نشان‌دهنده میزان تأثیر هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته است و مقدار t نیز میزان معناداری آماری این اثر را مشخص می‌کند. ضریب تعیین کل (R^2) نیز نشان‌دهنده درصد واریانس توانمندسازی اقتصادی است که توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود. این روش به پژوهشگران امکان می‌دهد تا همزمان چندین رابطه علت و معلولی را ارزیابی کرده و صحت فرضیه‌های تحقیق را با دقت بالا مورد سنجش قرار دهند.

جدول (۱۱) نتایج آزمون فرضیات

شماره فرضیه	فرضیه	متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب مسیر (β)	t	ضریب تعیین کل (R^2)
H1	حاکمیت شرکتی تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد.	حاکمیت شرکتی	توانمندسازی اقتصادی	۰,۵۵	۱۵,۳۲	۰,۵۶
H2	افشای اطلاعات مالی تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد.	افشای اطلاعات مالی	توانمندسازی اقتصادی	۰,۵۸	۱۴,۷۸	۰,۵۶
H3	شفافیت سازمانی تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد.	شفافیت سازمانی	توانمندسازی اقتصادی	۰,۴۱	۲۵,۰۱	۰,۵۶

نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که تمامی فرضیه‌های پژوهش تأیید شده و متغیرهای حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی اثرات مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارند. بیشترین تأثیر مربوط به افشای اطلاعات مالی با ضریب مسیر ۰,۵۸ و t برابر ۱۴,۷۸ است که اهمیت شفافیت و کیفیت گزارشگری مالی را در تقویت ظرفیت‌های اقتصادی شرکت‌ها برجسته می‌سازد. حاکمیت شرکتی نیز با ضریب مسیر ۰,۵۵ و t برابر ۱۵,۳۲ نشان‌دهنده نقش اساسی سازوکارهای مدیریتی و کنترلی در توانمندسازی اقتصادی است. شفافیت سازمانی با ضریب مسیر ۰,۴۱ و t برابر ۲۵,۰۱ نیز اثر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی دارد که اهمیت فرهنگ سازمانی شفاف و پاسخگو را در ارتقاء اعتماد ذی‌نفعان و بهبود تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تأکید می‌کند. ضریب تعیین کل (R^2) برابر ۰,۵۶ حاکی از آن است که حدود ۵۶ درصد از تغییرات توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها توسط این سه متغیر مستقل توضیح داده می‌شود و این امر مدل مفهومی پژوهش را از نظر آماری معتبر و قابل اتکا می‌سازد. بنابراین، یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌ها و اقدامات سازمانی در زمینه حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی می‌تواند به‌طور هم‌زمان توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها را ارتقاء دهد و این نتیجه اهمیت توجه هم‌زمان به این سه عامل نهادی و اطلاعاتی را در مدیریت استراتژیک و برنامه‌ریزی اقتصادی سازمان‌ها برجسته می‌سازد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف این پژوهش بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی، افشای اطلاعات مالی و شفافیت سازمانی بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها بود. جامعه آماری شامل مدیران مالی، اعضای هیئت مدیره، حساب‌رسان داخلی و کارشناسان مسئول گزارشگری مالی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار و شرکت‌های بزرگ خصوصی و دولتی انتخاب شد، زیرا این افراد به دلیل دسترسی مستقیم به اطلاعات سازمانی و مالی می‌توانند ارزیابی دقیق و معتبر از ابعاد متغیرهای تحقیق ارائه دهند. پژوهش با هدف ارائه شواهد علمی برای اثبات اهمیت سازوکارهای مدیریتی، شفافیت اطلاعاتی و کیفیت گزارشگری مالی در ارتقاء ظرفیت اقتصادی شرکت‌ها و تقویت تصمیم‌گیری‌های استراتژیک سازمان‌ها طراحی

شد. یافته‌ها نشان داد که هر سه متغیر مستقل، نقش معناداری در توانمندسازی اقتصادی دارند و این نتیجه تأکید می‌کند که اقدامات هم‌زمان در زمینه حاکمیت شرکتی، بهبود افشای اطلاعات و افزایش شفافیت سازمانی می‌تواند اثرات مثبت و پایداری بر ارتقاء توان اقتصادی شرکت‌ها داشته باشد. نتایج تحلیل فرضیه اول پژوهش حاضر نشان داد که حاکمیت شرکتی تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد (β برابر ۰,۵۵، t برابر ۱۵,۳۲). این یافته بیانگر آن است که بهبود ساختارهای حاکمیت شرکتی، شامل عملکرد هیئت مدیره، استقلال و تخصص آن، می‌تواند به ارتقای ظرفیت اقتصادی سازمان‌ها منجر شود. تحلیل‌های آماری حاکی است که وجود مکانیسم‌های نظارتی قوی و ساختار مدیریتی شفاف موجب کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و افزایش اعتماد ذی‌نفعان شده و در نتیجه توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها را تقویت می‌کند. این نتایج با فرضیه اول پژوهش همخوانی کامل دارد و نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی به‌عنوان یک متغیر کلیدی نهادی، نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش قدرت اقتصادی و پایداری سازمان‌ها ایفا می‌کند. مقایسه یافته‌های این تحقیق با پیشینه‌های داخلی و خارجی نشان‌دهنده همسو بودن نتایج است. مطالعه دارویش و العسل (۲۰۲۵) با بررسی بنگاه‌های کوچک و متوسط بحرین نشان داد که حاکمیت شرکتی تأثیر معناداری بر عملکرد مالی دارد؛ به‌ویژه ساختار هیئت مدیره، سیستم‌های کنترل داخلی و حقوق سهامداران موجب افزایش شفافیت، پاسخگویی و اعتماد سرمایه‌گذاران می‌شوند که در نهایت عملکرد مالی شرکت‌ها را بهبود می‌بخشد. همچنین، پژوهش فرهمند، یزدانیان و شاهروردیانی (۲۰۲۵) در بورس اوراق بهادار تهران نشان داد که مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی با ارتقای شفافیت اطلاعاتی، تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی شرکت‌ها دارند. بنابراین، نتایج پژوهش حاضر با شواهد موجود در منابع داخلی و خارجی همخوانی دارد و رابطه مثبت و معنادار بین حاکمیت شرکتی و توانمندسازی اقتصادی را تأیید می‌کند. این همگرایی نشان‌دهنده پایایی علمی یافته‌ها و اعتبار مدل مفهومی پژوهش است. از دیدگاه علمی، یافته‌ها بیانگر آن است که اعمال سیاست‌ها و سازوکارهای مناسب حاکمیت شرکتی، شامل تعیین ساختار مناسب هیئت مدیره، ارتقای استقلال و تخصص اعضا، و ایجاد فرآیندهای کنترل داخلی مؤثر، می‌تواند موجب افزایش توانمندسازی اقتصادی سازمان‌ها گردد. این نتایج با نظریه نمایندگی و نظریه منابع نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی نه تنها ابزاری برای کاهش تضاد منافع بین مدیران و سهامداران است، بلکه به‌عنوان محرکی برای ارتقای عملکرد اقتصادی و ایجاد تاب‌آوری سازمانی عمل می‌کند. علاوه بر این، شفافیت و پاسخگویی ناشی از حاکمیت شرکتی می‌تواند موجب جذب سرمایه، کاهش هزینه سرمایه و افزایش بهره‌وری منابع شود که تمامی این عوامل به شکل مستقیم بر توانمندسازی اقتصادی تأثیر می‌گذارند. نتیجه کلی فرضیه اول نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی به‌طور مستقیم و معنادار توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها را افزایش می‌دهد و این یافته‌ها می‌تواند به مدیران و سیاست‌گذاران کمک کند تا با اصلاح و تقویت ساختارهای حاکمیت شرکتی، بهبود عملکرد اقتصادی و افزایش تاب‌آوری سازمان‌ها را تضمین نمایند. این یافته‌ها همچنین مسیر مناسبی برای تحقیقات آتی فراهم می‌کند تا اثرات میانجی و تعدیل‌کننده سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر دیگر ابعاد اقتصادی و اجتماعی سازمان‌ها مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به نتایج بدست آمده، پیشنهاد می‌شود که شرکت‌ها برای ارتقای توانمندسازی اقتصادی خود، تمرکز ویژه‌ای بر تقویت سازوکارهای حاکمیت شرکتی داشته باشند. به‌طور مشخص، توصیه می‌شود که هیئت مدیره با اعضای مستقل و متخصص تشکیل شود، فرآیندهای تصمیم‌گیری شفاف و پاسخگو باشد و سیستم‌های کنترل داخلی به‌طور مداوم ارزیابی و بهبود یابند. این اقدامات می‌تواند زمینه‌ای برای افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران، بهبود مدیریت ریسک و ارتقای پایداری اقتصادی شرکت‌ها فراهم کند.

همچنین، سازمان‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از آموزش و توسعه مدیریتی، توانمندی اعضای هیئت مدیره را ارتقا داده و از طریق ایجاد سازوکارهای نظارتی قوی، نقش حاکمیت شرکتی را به‌عنوان یک عامل کلیدی در توانمندسازی اقتصادی تثبیت کنند. نتایج تحلیل فرضیه دوم پژوهش حاضر نشان داد که افشای اطلاعات مالی تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد (β برابر ۰٫۵۸، t برابر ۱۴٫۷۸). این یافته‌ها بیانگر آن است که کیفیت و شفافیت اطلاعات مالی ارائه‌شده توسط شرکت‌ها، توانایی ذی‌نفعان برای اتخاذ تصمیمات آگاهانه و بهینه را افزایش می‌دهد و در نتیجه ظرفیت اقتصادی سازمان‌ها تقویت می‌شود. به‌طور خاص، ارائه اطلاعات دقیق و به‌موقع، کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران، نقش کلیدی در ارتقای توانمندسازی اقتصادی دارد. این نتایج با فرضیه دوم پژوهش همسو بوده و نشان می‌دهد که افشای اطلاعات مالی به‌عنوان یک عامل اطلاعاتی و کنترلی، به‌طور مستقیم بر قدرت اقتصادی و قابلیت تصمیم‌گیری سازمان‌ها تأثیرگذار است. مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با پیشینه‌های داخلی و خارجی نشان‌دهنده همگرایی نتایج است. مطالعه اکبری، فرخنده و ایاغ (۱۳۹۸) در بورس اوراق بهادار تهران نشان داد که کیفیت افشای اطلاعات مالی، به ویژه زمانی که در کنار رقابت بازار محصول مدنظر قرار گیرد، تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد مالی شرکت‌ها دارد و اطلاعات شفاف موجب ارتقای تصمیم‌گیری مدیریتی و اعتماد سرمایه‌گذاران می‌شود. همچنین، پژوهش چپاد (۲۰۲۴) در بازار بورس عراق نشان داد که افشای دقیق و به‌موقع اطلاعات حسابداری در صورت‌های مالی باعث بهبود تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران کنونی و آتی شده و توان اقتصادی شرکت‌ها را افزایش می‌دهد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش حاضر همخوانی دارد و نقش کلیدی افشای اطلاعات مالی در تقویت توانمندسازی اقتصادی را تأیید می‌کند. از منظر علمی، نتایج پژوهش حاکی از آن است که فراهم آوردن اطلاعات مالی شفاف و جامع، نه تنها ابزار کاهش عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سرمایه‌گذاران است، بلکه باعث ارتقای کارایی بازار، افزایش اعتماد ذی‌نفعان و بهبود تصمیم‌گیری استراتژیک شرکت‌ها می‌شود. این یافته‌ها با نظریه اطلاعات و شفافیت سازمانی همخوانی دارد که بیان می‌کند کیفیت افشای اطلاعات مالی نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش ریسک‌های اقتصادی و افزایش ظرفیت شرکت‌ها برای رشد و توسعه دارد. علاوه بر این، شفافیت اطلاعات مالی می‌تواند باعث افزایش قابلیت جذب سرمایه، کاهش هزینه سرمایه و بهبود بهره‌وری منابع شود که تمامی این عوامل به‌صورت مستقیم بر توانمندسازی اقتصادی اثرگذارند. نتیجه کلی فرضیه دوم نشان می‌دهد که افشای اطلاعات مالی به‌طور مستقیم و معنادار توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها را افزایش می‌دهد و این یافته‌ها می‌تواند به مدیران، سیاست‌گذاران و سهامداران کمک کند تا با ارتقای کیفیت اطلاعات مالی و شفافیت آن، قدرت اقتصادی و تاب‌آوری سازمان‌ها را تضمین کنند. همچنین، مسیر مناسبی برای تحقیقات آتی فراهم می‌شود تا اثرات میانجی و تعدیل‌کننده کیفیت افشای اطلاعات مالی بر سایر ابعاد اقتصادی و اجتماعی شرکت‌ها مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به نتایج بدست آمده، توصیه می‌شود که شرکت‌ها برای ارتقای توانمندسازی اقتصادی خود، تمرکز ویژه‌ای بر بهبود فرآیندهای افشای اطلاعات مالی داشته باشند. به‌طور مشخص، ارائه اطلاعات به‌روز، کامل و مطابق با استانداردهای بین‌المللی، ایجاد سامانه‌های گزارشگری مالی کارآمد و آموزش مستمر کارکنان مالی، می‌تواند موجب افزایش شفافیت، پاسخگویی و اعتماد سرمایه‌گذاران گردد. این اقدامات نه تنها به بهبود تصمیم‌گیری داخلی کمک می‌کند، بلکه موجب ارتقای تصویر شرکت در بازار و توان اقتصادی آن خواهد شد. نتایج فرضیه سوم پژوهش حاضر نشان داد که شفافیت سازمانی تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها دارد (β برابر ۰٫۴۱، t برابر ۲۵٫۰۱). این یافته بیانگر آن است که افزایش سطح شفافیت سازمانی، از

طریق ارتقای دسترسی به اطلاعات، کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری، به شکل مؤثری توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها را تقویت می‌کند. به‌طور مشخص، شفافیت سازمانی موجب افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و سایر ذی‌نفعان، تسهیل جریان اطلاعات داخلی و خارجی و بهبود هماهنگی در سطح مدیریتی می‌شود که همگی زمینه‌ساز ارتقای ظرفیت اقتصادی سازمان‌ها است. این نتایج با فرضیه سوم پژوهش همخوانی دارد و نشان می‌دهد که شفافیت سازمانی نقش کلیدی در ایجاد محیط سازمانی پاسخگو و مؤثر دارد که به توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها منجر می‌شود. مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با پیشینه‌های داخلی و خارجی نشان‌دهنده همگرایی نتایج است. مطالعه تقوی (۲۰۱۷) در بازار بورس تهران نشان داد که شفافیت اطلاعات سود به کاهش ریسک نقدشوندگی و افزایش قابلیت پیش‌بینی عملکرد شرکت‌ها منجر می‌شود و به نوعی، افزایش اعتماد بازار و توان اقتصادی سازمان‌ها را تسهیل می‌کند. همچنین، پژوهش برگرن و برنشتین (۲۰۰۷) نشان داد که شفافیت سازمانی موجب بهبود عملکرد شرکت از طریق ارتقای سرمایه انسانی و افزایش بهره‌وری منابع می‌شود. این شواهد با یافته‌های پژوهش حاضر همخوانی دارد و نقش مؤثر شفافیت سازمانی در ارتقای توانمندسازی اقتصادی را تأیید می‌کند. از منظر علمی، نتایج پژوهش حاکی از آن است که ایجاد شفافیت سازمانی قوی، شامل دسترسی آسان و به‌موقع به اطلاعات، فرآیندهای شفاف گزارشگری و مدیریت بازخورد، می‌تواند توان اقتصادی شرکت‌ها را بهبود بخشد. این یافته‌ها با نظریه‌های منابع و نظریه اعتماد همسو است و بیان می‌کند که شفافیت سازمانی موجب کاهش ریسک‌های اقتصادی، افزایش اعتماد ذی‌نفعان و ارتقای تصمیم‌گیری استراتژیک می‌شود. علاوه بر این، شفافیت سازمانی باعث افزایش قابلیت جذب سرمایه، بهبود هماهنگی در تصمیم‌گیری و بهره‌وری منابع می‌گردد که تمامی این عوامل به‌طور مستقیم توانمندسازی اقتصادی را افزایش می‌دهند. نتیجه کلی فرضیه سوم نشان می‌دهد که شفافیت سازمانی به‌طور مستقیم و معنادار توانمندسازی اقتصادی شرکت‌ها را افزایش می‌دهد و این یافته‌ها مسیر مناسبی برای مدیران، سیاست‌گذاران و محققان فراهم می‌کند تا با تقویت شفافیت سازمانی، بهبود عملکرد اقتصادی و افزایش تاب‌آوری شرکت‌ها را تضمین نمایند. همچنین، این نتایج زمینه‌ساز تحقیقات آتی در حوزه اثرات میانجی و تعدیل‌کننده شفافیت سازمانی بر سایر ابعاد اقتصادی و اجتماعی سازمان‌ها خواهد بود. با توجه به نتایج بدست آمده، توصیه می‌شود که شرکت‌ها برای ارتقای توانمندسازی اقتصادی، تمرکز ویژه‌ای بر افزایش شفافیت سازمانی داشته باشند. این اقدام می‌تواند شامل ایجاد فرآیندهای گزارشگری روشن و قابل اعتماد، ارتقای آموزش و فرهنگ سازمانی مبتنی بر شفافیت، و بهبود سیستم‌های مدیریت داخلی باشد. اجرای این اقدامات نه تنها موجب افزایش اعتماد ذی‌نفعان می‌شود، بلکه باعث ارتقای کارایی سازمان و افزایش پایداری اقتصادی شرکت‌ها خواهد شد.

منابع

- Affes, W., & Jarboui, A. (2023). The impact of corporate governance on financial performance: a cross-sector study. *International Journal of Disclosure and Governance*, 1.
- Agyei-Mensah, B. K. (2019). The effect of audit committee effectiveness and audit quality on corporate voluntary disclosure quality. *African Journal of Economic and Management Studies*, 10(1), 17-31.
- Akbari, M., Farakhondeh, M., & Ayagh, Z. (2019). The Impact of Product Market Competition on Financial Performance with the Modifying Role of Disclosure Quality: Evidence from Tehran Stock Exchange. *Journal of Asset Management and Financing*, 7(1), [Pages].

- Albu, O. B., & Flyverbom, M. (2019). Organizational transparency: Conceptualizations, conditions, and consequences. *Business & society*, 58(2), 268-297.
- Al-Faryan, M. A. S. (2024). Agency theory, corporate governance and corruption: an integrative literature review approach. *Cogent Social Sciences*, 10(1), 2337893.
- Alonso, J. M., Clifton, J., & Díaz-Fuentes, D. (2022). Corporatization and political ideology: The case of hospitals in Spain. *Public Administration*, 100(2), 324-337.
- Berggren, E., & Bernshteyn, R. (2007). Organizational transparency drives company performance. *Journal of management development*, 26(5), 411-417.
- Bushman, R., Chen, Q., Engel, E., & Smith, A. (2004). Financial accounting information, organizational complexity and corporate governance systems. *Journal of accounting and economics*, 37(2), 167-201.
- Buvinic, M., O'Donnell, M., Knowles, J. C., & Bourgault, S. (2020). Measuring women's economic empowerment: A compendium of selected tools. Center for Global Development. <https://www.cgdev.org/sites/default/files/measuring-womens-economic-empowerment.pdf>
- Chiyad, A. F. (2024). Accounting disclosure in financial statements and its impact on current and prospective investors decisions. *Czech Journal of Multidisciplinary Innovations*, 28, 22-33.
- Christensen, H. B., Hail, L., & Leuz, C. (2021). Mandatory CSR and sustainability reporting: Economic analysis and literature review. European Corporate Governance Institute (ECGI) – Finance Working Paper, 732/2021. https://www.ecgi.global/sites/default/files/working_papers/documents/christensenhailleuzfinal.pdf
- Cucciniello, M., Porumbescu, G. A., & Grimmelikhuijsen, S. (2017). 25 years of transparency research: Evidence and future directions. *Public administration review*, 77(1), 32-44.
- Cucciniello, M., Porumbescu, G., & Grimmelikhuijsen, S. (2017). 25 years of transparency research: Evidence and future directions. *Public Administration Review*, 77(1), 32–44. <https://doi.org/10.1111/puar.12685>
- Cucciniello, M., Porumbescu, G., & Grimmelikhuijsen, S. (2017). 25 years of transparency research: Evidence and future directions. *Public Administration Review*, 77(1), 32–44. <https://doi.org/10.1111/puar.12685>
- Darwish, S., & Al Astal, A. Y. M. (2025). The Impact of Corporate Governance on Firm's Performance: Empirical Evidence from Bahrain SMEs. In *Sustainable Data Management: Navigating Big Data, Communication Technology, and Business Digital Leadership*. Volume 2 (pp. 691-701). Cham: Springer Nature Switzerland.
- Farahmand, E., Yazdani, N., & Shahverdiani, S. (2025). Modeling corporate governance in the economic growth of companies listed in Tehran Bahadur Stock Exchange.. *Journal of Management Accounting and Auditing Knowledge*, 14(55), 209-230.
- Gao, F., Dong, Y., Ni, C., & Fu, R. (2016). Determinants and economic consequences of non-financial disclosure quality. *European Accounting Review*, 25(2), 287-317.
- Grewal, J., Hauptmann, C., & Serafeim, G. (2021). Material sustainability information and stock price informativeness. *Journal of Business Ethics*, 171(3), 513-544.
- Hasan, A., Aly, D., & Hussainey, K. (2022). Corporate governance and financial reporting quality: a comparative study. *Corporate Governance: The International Journal of Business in Society*, 22(6), 1308-1326.
- Healy, P. M., & Palepu, K. G. (2001). Information asymmetry, corporate disclosure, and the capital markets: A review of the empirical disclosure literature. *Journal of accounting and economics*, 31(1-3), 405-440.

- Horbach, J., Rammer, C., & Rennings, K. (2012). Determinants of eco-innovations by type of environmental impact—The role of regulatory push/pull, technology push and market pull. *Ecological economics*, 78, 112-122.
- Hossain, M., Tan, L. M., & Adams, M. (1994). Voluntary disclosure in an emerging capital market: Some empirical evidence from companies listed on the Kuala Lumpur Stock Exchange. *The International Journal of Accounting*, 29(4), 334-351
- Jensen, M. C., & Meckling, W. H. (2019). Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure. In *Corporate governance* (pp. 77-132). Gower.
- Kaawaase, T. K., Nairuba, C., Akankunda, B., & Bananuka, J. (2021). Corporate governance, internal audit quality and financial reporting quality of financial institutions. *Asian Journal of Accounting Research*, 6(3), 348-366. <https://doi.org/10.1108/AJAR-11-2020-0117>
- Kabeer, N. (2017). Economic pathways to women's empowerment and active citizenship: What does the evidence from Bangladesh tell us?. *The Journal of Development Studies*, 53(5), 649-663.
- King IV Report on Corporate Governance. (2017). Institute of Directors in Southern Africa. <https://www.iodsa.co.za/page/KingIVReport>
- Liu, Q., Yang, Z., & Zhao, H. (2020). Linking organizational transparency to service quality outcomes. *Service Industries Journal*, 40(15-16), 1135-1152
- Parasuraman, A., Zeithaml, V. A., & Berry, L. L. (1988). SERVQUAL: A multiple-item scale for measuring consumer perceptions of service quality. *Journal of Retailing*, 64(1), 12-40.
- Rawlins, B. (2008). Measuring the relationship between organizational transparency and employee trust. *Public Relations Journal*, 2(2), 1-21
- Schnackenberg, A. K., & Tomlinson, E. C. (2016). Organizational transparency: A new perspective on managing trust in organization-stakeholder relationships. *Journal of management*, 42(7), 1784-1810.
- Shaba, Y. (2024). Corporate governance: Exploring key concepts, mechanisms, and historical evolution. *Asian Research Journal of Arts & Social Sciences*, 22(11), 1-10. <https://doi.org/10.9734/arjass/2024/v22i11588>
- Solomon, J. (2020). *Corporate governance and accountability*. John Wiley & Sons.
- Taghavi, Seyedeh Najmeh, (2017), Profit Transparency and Liquidity Risk of Companies Considering Company Size and Financial Leverage, *International Conference on Management, Economics and Marketing*, Tehran, <https://civilica.com/doc/680364>
- Wang, P., Wu, L., & Wang, Y. (2025). Illuminating the unseen: How and why operational transparency mitigates customer dissatisfaction in platform-based services. *Journal of Business Research*, 199, 115574.
- Younas, A. (2022). Review of corporate governance theories. *European Journal of Business and Management Research*, 7(6), 79-85. <https://doi.org/10.24018/ejbmr.2022.7.6.1668>
- Zahra, S. A., & George, G. (2002). Absorptive capacity: A review, reconceptualization, and extension. *Academy of management review*, 27(2), 185-203.

The Effect of Corporate Governance, Financial Disclosure, and Organizational Transparency on Companies' Economic Empowerment

Farzaneh Shirkhanloo¹

Hassan Gharibi²

Rahim Milani³

Abstract

The present study was conducted to investigate the effect of corporate governance, financial disclosure, and organizational transparency on companies' economic empowerment. The statistical population included financial managers, board members, internal auditors, and experts responsible for financial reporting in companies listed on the Tehran Stock Exchange and large private and public companies. The stratified random sampling method and the sample size were determined to be 385 people. The data were collected using a standard questionnaire and were confirmed in terms of reliability with Cronbach's alpha coefficient between 0.74 and 0.79. The findings showed through the structural equation model that corporate governance ($\beta = 0.55$, $t = 15.32$), financial disclosure ($\beta = 0.58$, $t = 14.78$), and organizational transparency ($\beta = 0.41$, $t = 25.01$) have a positive and significant effect on companies' economic empowerment. These results indicate that strengthening management structures, increasing the quality and transparency of financial reporting, and establishing appropriate monitoring mechanisms reduce information asymmetry, enhance stakeholder trust, and strengthen the economic capacity of organizations. Domestic and foreign studies, in line with the findings of the present study, also show that corporate governance, financial information disclosure, and organizational transparency play a key role in improving economic performance, strategic decision-making, and organizational resilience. Based on these results, it is suggested that organizations increase their economic empowerment by promoting the independence and expertise of the board of directors, improving financial information disclosure processes, and creating a culture of organizational transparency. This research can provide a suitable path for future research on the mediating and moderating effects of these variables on other economic and social dimensions.

Keywords

Corporate governance, financial information disclosure, organizational transparency, economic empowerment

¹ M.Sc. Student in Accounting (E-Management Accounting) Faculty of Social and Economic Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran E-mail: farzaneh.sh.ak@gmail.com

² M.A. in Business Management, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: Gharibi717@gmail.com, <https://orcid.org/0000-0003-1504-1051>

³ PhD student in law, private law major, Islamic Azad University, Faculty of Law, Central Tehran, Iran rahimdm63@gmail.com